

اصول اعتقادات شیعه



محمد تقی صرفی



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

اصول مذهب شیعه، باورهای بنیادین مذهب تشیع شامل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت است. به اعتقاد ما شیعیان، انکار هر کدام از سه اصل نخست (توحید، نبوت و معاد) که اصول دین هستند موجب کفر می شود اما باور نداشتن به هر کدام از دو اصل عدل و امامت، موجب خروج از مذهب تشیع می گردد نه دین اسلام. قرار گرفتن امامت ذیل اصول دین باعث تمایز شیعه از سایر فرق اسلامی شده و آنان را به همین دلیل امامیه می خوانند. همچنین اعتقاد به اصل عدالت، معتزله را نیز از اشاعره متمایز کرده است و باعث نام گذاری شیعه و معتزله به عدلیه شده است

، در این کتاب درباره این پنج اصل که پایه و اساس اعتقادات شیعیان است توضیحاتی داده شده است.

زمستان 1401. کرمانشاه

توحید

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال. و اینکه او شریک و همتایی ندارد

خداوند دارای اسماء حُسنی 'وصفاتی ثبوتیه است که این صفات عین ذات حق هستند.

الله یکی از نامهای پروردگار است و نامی است که برای ذات احدیت خداوند تبارک و تعالی است و الله جامع همه صفات کمالیه است. الله یعنی خالق است. رازق است. ناطق است. قادر است. رحمان است. رحیم است. همه شئون الوهیت در تحت این نام مبارک است. الله مبدأ و معاد هر موجودی از ابتداء خلقت تا انتهاء است. اگر کوزه‌ای را بشما نشان بدهند و بگویند این خودش بوجود آمده است: شما باور نمی‌کنید. زیرا سؤال می‌کنید که چگونه خاک آن گِل و گِل کوزه شد؟ و به این صورت در آمد؟ بلکه فاعل مختاری داشته که آن را ساخته است. آیا همین بدن ما گواهی نمی‌دهد که دست قدرتی از همان ابتدا در صلب پدر و رحم مادر جمع کرده و بصورت نطفه در آورده تا به این وضع رساندیده. با چه ترکیب عجیب و غریبی از استخوان بزرگ و کوچک و گوشت و پوست، دستها و پاها و گوشها و چشمها و مفصل‌هایی که بتواند بدن را به آسانی جابجا نماید

ای خدائیکه چه تصویر زیبایی نقاشی می‌کنی. راستی کور شود آن چشمی که تو را نمی‌بیند! از علی (ع) پرسیدند که آیا خدای خود رامی‌بینی تا او را ستایش کنی؟ گفت من خدائی را که نبینم، عبادت نمی‌کنم. لکن با چشم ظاهر دیده نمی‌شود باید چشم دل را به کار انداخت

همه در ذاتش حیران

الله از مادهٔ آله است. و آله بمعنای تحیر است. یعنی همگی در پی بردن به ذات الهی حیرانند. و هیچکس به حقیقت ذات خدا پی نتواند بُرد. و باید از طریق افعال و صفاتش خدا را شناخت. اما ذاتش به همه چیز محیط است لکن ذات خدا احاطه نمی شود. الله یعنی معبود به حقی که سزاوار پرستش است. و خضوع و خشوع و التماس به درگاهش، ارزش دارد. نه بر در دیگران. کسانی هستند که راه را اشتباه می روند و خضوع و خشوعشان برای غیر خداست. کسی سزاوار پرستش است که تمامی سلاطین و پادشاهان گدای در خانهٔ او هستند. باید کمی تفکر کرد. ای بشری که خضوع خودت را بر کسی می کنی که او هیچ برتری بر تو ندارد! در عالم آخرت هر دو یعنی آن که به در خانهٔ غیر خدا رفته است و همان غیر خدا همدیگر را لعن می نمایند. آن دو نفری که وقتی مردند هر دو را شسته و در پارچه ای کفن نموده و در زیر خاکها پنهان می سازند. پس چه فرقی باهم دارند؟ پس باید خضوع را به در خانهٔ خدا ببریم. خدایی که اوست خضوع پذیر و رواکنندهٔ حاجات. «یا ایها الناس انتم فقراء الی الله والله غنی حمید». ای مردم همگی شما به خدا نیاز دارید ولی خداوند بی نیاز و ستوده شده است.

الله است که بی نیاز مطلق است و مؤمن جز برای خدا کوچکی نکند. غرض آن که تذلل و تملق برای غیر خدا روا نیست. در این روزگار گاه ثروتمند گدا می شود و گاه گدا ثروتمند! در کشکول است که یکی از خلفای عباسی که کور شده بود، بعد از عزل از خلافت، برای امرار معاش گدایی می کرد و در بازار صدا می زد. ای مردم به کسیکه تا دیروز خلیفه شما بود رحم کنید! این برای اهل یقین جای هشدار است که بیدار شویم. مخصوصا اهل مقام که نکند همانند فرعون و اهل او مقام برای ما تکبر بیاورد. و در اینجاست که باید انسان از شر هوای نفس به خدا پناه ببرد که هوای نفس انسان را به گناهان بزرگ وارد می نماید.

هرچه درباره خدا تصور کنی، بگو خدا غیر اوست. خداوند جسم ندارد. چون اجل و مدت را خلق کرده، پس اجل و مهلت هم ندارد. محل را خلق کرد پس محل ندارد. نهایت معرفت آن است که بگوئیم پروردگار وجود دارد. علی (ع) فرمود: خداوند خالق بود وقتی که مخلوق نبود. رب بود وقتی که مربوب نبود. رازق بود وقتی که مرزوق نبود. هفتصد آیه در قرآن در باب توحید است. یکی کلمه لا اله الا الله. امام رضا (ع) به نقل از پدران بزرگوار خود تا از جبرئیل تا از ذات احدیت نقل فرمود: کلمه لا اله الا الله حصنی. وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. خدا فرموده است: کلمه لا اله الا الله حصار و قلعه من است. و کسیکه لا اله الا الله بگوید داخل قلعه من می شود. و کسیکه داخل قلعه من شد، از عذاب من ایمن خواهد بود.

به موسی (ع) ندا شد: ای موسی! اگر آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست در یک کفه ترازو بگذارند و کلمه لا اله الا الله را در کفه دیگر. کلمه لا اله الا الله سنگین تر خواهد بود.

تلقین به مرده

رسول اکرم (ص) فرمود: به مرده های خود کلمه لا اله الا الله را تلقین کنید که گناهان را پاک می کند. و در روایت دیگر است که اگر انسان لا اله الا الله بگوید، خداوند در بهشت برای او یک درخت که میوه اش از عسل شیرین تر و از مشک خوش بو تر است و شبیه گلابی است، می نشاند. و امام صادق (ع) فرمود که: لا اله الا الله قیمت بهشت است و کسیکه صدبار لا اله الا الله بگوید از نظر عمل از همه برتر است مگر کسیکه بیشتر بگوید. و باز فرمود که هر که در رخت خواب صدبار لا اله الا الله بگوید، خدا در بهشت خانه ای به او مرحمت می کند. و در روایت دیگر است که اگر کسی صدبار استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید، همه گناهانش آمرزیده می شود.

دلایل وجود خدا

ده دلیل برای اثبات وجود خدا

1. نظم در جهان هستی: میلیونها سال است که از عمر جهان هستی می گذرد در حالی که نظم عجیب و شگفت انگیز بر آن حاکم است. در کره زمین فصلها و شب ها و روزها پشت سر هم می آیند و می روند و هیچگاه در نظم آنان خللی وارد نشده است. فاصله خورشید تا زمین و گردش زمین بدور خورشید و گردش ماه بدور زمین و جزر و مد و نزول باران و هزاران جلوه نظم " دلیل بر وجود خالق حکیم و تواناست

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء 22)

رسول خدا (ص) به زنی که مشغول کار با چرخ ریزی بود، فرمود: خدا را چگونه شناختی؟ زن دستش را برداشت و چرخ از کار کردن ایستاد. و عرض کرد ای رسول خدا!! این چرخ به این کوچکی بدون گرداننده کار نمی کند پس آسمان و زمین هم گرداننده دارد. حضرت فرمود آفرین ای زن. خدایت را خوب شناختی

2. برهان علت و معلول: دانشمند ان وفلاسفه معتقدند که هر معلولی دارای علت است و جهان هستی جهان علت و معلولهاست که در نهایت به علت العللی ختم می شود والا اگر دور علتها و معلولها ادامه داشته باشد و اول و ابتدا و علت اصلی نداشته باشد تسلسل پیش می آید و آن هم محال است. پس خدا علت العلل جهان هستی است. و علت همه موجودات به او بر می گردد. و باز فلاسفه معتقدند که علت العلل خود علت ندارد و خدا از ابتدا بوده و همیشه خواهد بود زیرا جسم نیست که محدودیت داشته باشد و او بود که زمان و مکان را آفرید. یعنی قبل از زمان باز خدا وجود داشته است

3. برهان اثر و موثر: جهان پر از آثار و نشانه های وجود خداوند است. و ما از این اثرها پی به وجود موثر که همان خداوند بزرگ است می بریم

پادشاه ایمان آورد

آمده است که پادشاه گمراه و کافری بود که وزیری خداشناس و باتدبیر داشت. وزیر چون کفر سلطان را دید دستور داد در پنهانی ساختمان وقصری را بنا نهادند. چون کار قصر تمام شد، پادشاه را به تماشای آن برد. پادشاه پرسید این بنا را که ساخته است؟ گفت قربان کسی آن را نساخته بلکه خود بخود بوجود آمده است! پادشاه گفت مگر امکان دارد ساختمان بناکننده نداشته باشد؟ وزیر گفت شما قبول دارید که ساختمان بناکننده لازم دارد؟ گفت آری. وزیر گفت پس چگونه امکان دارد جهانی به این وسعت و عظمت بی بناکننده باشد؟ و بدون صانع باشد؟ سلطان به فکر فرو رفت و بعد از مدتی خداپرست شد.

همین برای خداشناسی بس است برای کسیکه عقل و وجدان داشته باشد. و عقل خود را قاضی کند.

چهار چشمه مختلف در سر

از جمله علامات خداشناسی دقت در خصوصیات سر انسان است. سر دارای چهار چشمه است که هر چشمه طعم مختلف دارد. یکی از این چشمه ها آب گوش است که تلخ است و علت تلخ بودنش این است که اگر حشره وارد گوش شود، بواسطه تلخی آب، از بین می رود دیگری چشم است که آبش شور است و علت شوری آن برای پی چشم است که اگر شور نبود، پی آب شد و انسان نابینا می گردید.

سومی آب دماغ است و چهارمی آب دهان که شیرین است. اگر کوهی چهار چشمه داشته باشد، امکان ندارد که طعم همه با هم فرق داشته باشد. ولی طعم چهار چشمه سر با هم فرق می نماید. پس با کمی فکر در عظمت مخلوقات خدا می توان به عظمت خدا معرفت پیدا کرد. البته خداشناسی برای بعضی مشکل است زیرا

چشمی که با آن خدا را ببیند ندارد و اگر دارد، با عیب است و لکن وجود خدا اظهر
من الشمس است.

همچنین مرگ یکی از آثار وجود خداست. آیا تاکنون انسانی توانسته است با
قدری و ابراز وجود در مقابل خدا از دست مرگ نجات پیدا کند؟ کجایند پادشاهان
قدرتمند و بزرگ؟ خسرو پرویز کجاست؟ داریوش کبیر کجاست؟ اسکندر و هیتلر و شاه
عباس و رضاشاه و چرچیل و روزولت و موسولینی و... کجاستند؟ فرعون ها و نمرودها
کجاستند؟ همگی در مقابل مرگ تسلیم شدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

امام سجاد (ع) فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا «
مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالیکه مخلوقاتِ او را
می بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالیکه مشاهده می کند که روز
و شب افرادی می میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را
انکار می کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از
کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی آخرت را
«ترک کرده است»

یکی دیگر از نشانه های خداشناسی، که مهمترین آنهاست، عقل است. البته اگر عقل نباشد
درک خداشناسی خیلی سخت می شود. بهترین عامل
برای شناخت حضرت حق، بکار بستن عقل است. اما
درست بکار بردن عقل مهم است. چون گاهی عقل هست ولی نمی تواند از
آن درست استفاده نماید.

عالمی گفت: جوانی از من پرسید به چه دلیل خدا وجود
دارد؟ گفتم بدلیل عقل. گفت دلیل عقل چیست؟ گفتم شما
چند سال داری؟ گفت بیست و پنج سال. گفتم قبل از این بیست و پنج سال کجا
بودی؟ گفت در رحم مادر. گفتم کی شما را به صورت این مرد

کامل در آورد؟ جوان گفت رحم مادر قالب است و نطفه که ریخته می شود
آدم درست می شود. گفتم شما خواهر دارید؟ گفت بله. گفتم پس مادر شما
دو قالب دارد. مقداری فکر کرد بعد گفت جواب را گرفتیم. گفتم آقا
یک قدرتی است که این نطفه را چنان جایی قرار می دهد و گوش و چشم و دهان و دست و پا
و همه اجزاء را با یک نظم واحدی خلق می کند.
برای آدم عاقل نه مخلوق بدون خالق است و نه نظم بدون ناظم است

اگر تمام دانشمندان جمع شوند نمی توانند مگسی خلق کنند. اگر چه با
پیشرفت علم دانشمندان به شبیه سازی هم دست یافته اند ولی باز علت العلل خداست. زیرا
خشت اول آدمی را خداوند از عدم آفرید. «انّ فی خلق السماوات والارض و
اختلاف اللیل والنهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس وما نزل الله من السماء
من ماء فاحیی به الارض بعد موتها وبثّ فیها من کلّ دابةٍ وتصریف الراح
». والسحاب المسخرّ بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون

حقیقتاً در خلقت آسمانها و زمین و در اختلاف شب و روز و در کشتی که بر
روی آب حرکت می کند که برای مردم سودمند می باشد و در آنچه که خدا از
آسمان باران نازل می کند و زمین را بعد از مردنش زنده می نماید و در
پراکنده کردن حیوانات بر روی زمین و در گردش بادها و ابرها
که بین زمین و آسمان فرمانبر است، همه آیات و نشانه ای برای عاقلان است

موسی و سخن گفتن با خدا

روزی حضرت موسی (ع) عرض کرد خدایا! آیا تا کنون تو را چرت گرفته است؟ ندا
رسید موسی جامی آب بدست بگیر. حضرت موسی (ع) جامی آب بدست گرفت. بعد از
مدتی کوتاه موسی را چرت گرفت و آب ریخت. حضرت موسی (ع) متوجه نشد. ندا رسید
ای موسی! آب را چرا ریختی؟ عرض کرد چرت مرا گرفت! ندا آمد که تو
یک آن به چرت رفتی، جام آب ریخت. قدرت من

است که تمام موجودات آسمان و زمین و خود آسمان و زمین را نگه می‌دارد. اگر
مرا چرت بگیرد تمام موجودات از هم می‌پاشد. «الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة
ولا نوم...» بقره 254

خداوند نیست خدائی جز او و او زنده و زنده نگه دارنده است و هرگز دچار
چرت و خواب نمی‌شود.

چوپان خداشناس

روزی رسول خدا (ص) در بیابان از چوپانی پرسید چگونه خدا را
شناختی؟ گفت بوسیله این گوسفندان. که بدون نگه‌دارنده نمی‌شوند
پس چگونه این آسمان و زمین و ستارگان و افلاک بدون نگه‌دار می‌مانند؟ حضرت فرمود
خدایت را خوب شناختی.

4. برهان فطرت: غریزه خداطلبی و حس مذهبی در هر شخصی وجود دارد که بسته
به محیط و والدین و دوستان کم و زیاد می‌شود. اما برای نشان دادن این غریزه به
مطلب زیر توجه نمایید: شخصی از امام ششم پرسید وجود خدا را برای من اثبات
کنید؟ امام فرمود: تا کنون سوار کشتی شده‌ای؟ گفت آری. امام فرمود شده که ناگاه
دریا طوفانی شود و کشتی در حال غرق شدن باشد؟ گفت آری. امام فرمود در آن
حالت بحرانی از چه کسی کمک می‌طلبی و انتظار عنایت از چه موجودی
داری؟ گفت امیدارم که یک نیروی غیبی و صاحب این جهان مرا کمک کند. فرمود
همان نیرویی که بسوی آن توجه پیدا کردی خداست.

البته هر کودک که در شرق و چه در غرب "خداشناس و با اعتراف به وجود خدا
متولد می‌شود ولی بعضی وقتی بزرگ شدند با تربیت ناصحیح منکر خدا می‌گردند.

5. بعثت پیامبران که همگی در میان مردمشان افرادی صالح و درستکار و راستگو بوده اند همگی بر وجود خدای واحد شهادت و گواهی داده اند و مردم را از روز قیامت آگاه نموده اند

6. هزاران دانشمند و فیلسوف و متفکر بر وجود خدا اعتراف نموده اند و هزاران کتاب برای اثبات خدا تالیف نموده اند

7. نعمت عقل آدمی به انسان هشدار می دهد که هر کجا احتمال خطر باشد باید احتیاط را مراعات نماید. در مورد وجود خدا و اینکه هر که خدا را انکار کند و به دستورات او عمل نکند دچار عذاب می شود و هر که مطیع خدا باشد در دنیا و آخرت سعادت مند می شود "دلایل بسیاری وجود دارد و انسانهای زیادی این مطلب را تاکید نموده اند. پس اگر هنوز به یقین نرسیده ایم لااقل مطیع دستورات خدا باشیم که اگر احتمالا قیامتی وجود داشته باشد ما از قبل خود را آماده کرده باشیم. اگر چه وجود خدا و قیامت برای بسیاری از حقیقت جویان از جمله راقم این سطور ثابت شده است.

8. در طول تاریخ قدرتمندان بسیاری از جمله فرعون ها و نمرودها و ابوسفیان ها با خداشناسان مبارزه کرده اند ولی عاقبت به ذلیل ترین حالت گرفتار شدند. فرعون و یارانش غرق شدند. نمرود و یارانش بوسیله پشه! از پا درآمدند. ابرهه و فیل سوارانش بوسیله پرندگان کوچکی بنام ابابیل نابود شدند. تا زمان ما که شاه خائن و امریکای مستکبر و دیگر قدرتمندان زورگو در مقابل خداشناسان ایرانی به ذلیل ترین وضع دچار شدند آن چنان که جیمی کارتر "رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتابش نوشت که من در رابطه با ایران سه بار به گریه! افتادم. موقع خروج شاه از ایران! هنگام تسخیر سفارت آمریکا و هنگام نابود شدن نیروهای آمریکایی بدست نیروهای غیبی در صحرای طبس!

9. معجزات هزاران پیامبر و جانشینان آنها: همیشه تا زمان آخرین پیامبر. خداوند نمایندگان بر روی کره زمین داشته است که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت می کرده اند و دعوتشان همراه با معجزات بوده است. مثلاً حضرت صالح با درخواست مردم از دل کوه شتری ماده بیرون آورد. حضرت موسی دارای عصایی بود که دریا را شکافت و سحر جادوگران را باطل کرد. حضرت عیسی مرده گان را زنده می نمود و مریضهای صعب العلاج را شفا می داد. حضرت سلیمان با حیوانات حرف می زد و باد در تحت فرمان او بود. پیامبر اسلام دارای هزاران معجزه بود از قبیل شفا دادن مریضها. شکافتن ماه. زنده کردن مرده گان. سفر آسمانی معراج. صحبت با حیوانات

10. نابودی و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر: اقوام و ملت‌هایی بودند که بر اثر نافرمانی خداوند و مخالفت با پیامبران دچار عذاب شدند از جمله قوم نوح و قوم صالح و قوم هود و قوم لوط و قارون با یارانش و اصحاب فیل که از حبشه آمده بودند و...

شرک

بزرگترین گناه که قابل آمرزش نمی باشد، شرک است. شرک به معنای قراردادن شریک و هم‌تا برای الله است.

انواع شرک

1. شرک ظاهر: این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیانی که معتقد به تثلیث (پسر، پدر و روح القدس)، یهودیانی که اعتقاد دارند که عزیز پس خداست. و کسانی که اعتقاد به دو خدای نور و ظلمت هستند و... (واذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بُنى لا تشرك بالله ان الشرك لظلمٌ عظیم) لقمان 13

لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نورز که شرک، ظلمی
بزرگ (بخود) است.

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (
توبه 3(ورسوله

اعلامی از طرف خدا و رسول در روز حج عظیم است که خدا و رسول از مشرکین
بیزار هستند.

نساء 36(واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً)

خدا را عبادت کنید و شریکی برای خدا نگیرید.

2. شرک خفی

این نوع شرک در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی اعمالشان
شرک آمیز است.

از جمله این افراد: الف - بخیل و ریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است
مثل اینکه اعمالشان را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می دهند و در حقیقت
هوای نفس را می پرستند. ب - کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می بینند

یوسف 23(وما يؤمن اكثرهم الا وهم مشركون)

!اکثرشان ایمان نمی آورند مگر اینکه مشرک هستند

امام ششم (ع) در تفسیر این آیه فرمود: منظور مؤمنینی هستند که می گویند: اگر فلانی
!نبود از بین رفته بودم! یا اگر فلانی نبود بدبخت می شدم

راوی پرسید: پس اگر شخصی به انسان کمک کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید اگر خدا
فلانی را واسطه نمی کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی کرد مثلاً بدبخت
«می شدم». «خوبیها و بدیها

ج - وابستگی به طاغوتها

کسانیکه مستکبرین را عبادت می کنند یعنی از آنها اطاعت کرده و پیرو آنها می باشند
اگر چه به زبان شهادتین بگویند، دچار شرک خفی می باشند. (الم تر الی الذین یزعمون
انهم آمنوا بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قد
أمرنا أن یمضوا به) نساء 60

آیا نمی بینی کسانی را که خیال می کنند که به آنچه بتو و پیامبران قبل نازل شده
ایمان دارند حال آنکه در احکام خود به طاغوت مراجعه می کنند در حالیکه به آنها امر
شده بود که به طاغوت کافر باشند.

د - اطاعت از راهبان و بدعتگزاران: افرادی که از بدعتگزارانی که حلال الهی را
حرام و حرام الهی را حلال می کنند، تبعیت کنند نیز شرک خفی دارند

توبه 31 (اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله)

از راهبان و عالمان خود اطاعت کرده ولی از خدا اطاعت نمی کنند

امام ششم (ع) فرمود: آنها راهبها را عبادت نمی کردند حتی اگر راهبها از آنها این
تقاضا را می نمودند ولیکن از راهبها در تبدیل حلال الهی به حرام و حرام الهی به
حلال تبعیت می نمودند

سرانجام مشرکین

1. ازدواج با آنها حرام است (ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنّ ولامه مؤمنه خير من مشركه ولو اعجبتمكم*) (بقره 221)

یعنی با زنهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هر آینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر زیبایی یا ثروت)

2. مشرکین انسانهارا به جهنم می خوانند ولی خدا انسان را به بهشت می خواند (اولیک يدعون الى النار واللّه يدعوا الى الجنة) (بقره 221)

یعنی مشرکین شمارا به جهنم دعوت می کنند ولی خدا شمارا به بهشت دعوت می نماید.

3. همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک (انّ الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد افترى اثما عظيما) (نساء 48)

یعنی خدا شرک را نمی آمرزد ولی کمتر از شرک را می بخشد اگر بخواهد و هر که مشرک باشد گناه بزرگی را نسبت داده است.

عدل الهی

دلیل بر عدل خداوند دو چیز است. 1- دلیل عقلی: یعنی عقل می گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خدا وجود ندارد. از جمله این عوامل: 1- نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد. 2- جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که گاهی از زشتی و قباحات ظلم بی خبر است. 3- ردائیل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد. 4- عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد.

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند 1- غنی و بی نیاز است. 2- علمش نامحدود است. 3- تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است. 4- دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است. پس او عادل است.

دلیل نقلی: آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله 2-

نساء 40 (انّ الله لا یظلم مثقال ذره)

.یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند

آل عمران 182 (انّ الله لیس بظلام للعبید)

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگان ظلم نمی کند

کهف 49 (لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند

نحل 90 خدا امر به عدالت و نیکوکاری می نماید (...إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)

نساء 58 هرگاه حکمی صادر می کنید از (إِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)
...روی عدل باشد.

معانی عدالت خدا

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل گفته شده است که به آن اشاره می شود

عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که برخلاف مصلحت و حکمت است، دوری می کند

عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند. و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰىكُمْ) حجرات 14

یعنی گرامیترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست

عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هرچند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد. و بدون تبعیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد. (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) زلزال 7

هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند

عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش. یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است. و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است. (و انبتنا فیها من کل شیء موزون) حجر 19

.یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویانندیم

اعلی 2 (الذی خلق فسوی)

.یعنی آنکه خلق کرد و به میزان و تساوی خلق نمود

اشکالات به عدل

گاهی اشکالاتی در باره عدل خداوند می نمایند. از جمله: اگر خدا عادل است پس چرا فلان جوان را در جوانی میراند! چرا فلانی مرد؟ چرا سیل عده ای را نابود کرد؟ چرا گروهی محرومند؟

برای جواب به این سؤالات باید دنیا و هدف از آفرینش را بشناسیم. همچنین علت وقایع و مصیبتها را درک کنیم

عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند که دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده ای را نابود کرد! یا فکر می کنند که دنیا جای آسایش است و می گوئیم! چرا گروهی محرومند

در کتاب قصه های قرآن صفحه 273 آمده است که عده ای نزد ذی الکفل که یکی از پیامبران بود ، آمدند و درخواست کردند که او از خدا بخواهد تا مرگ را از

آنها بردارد؟ پیامبر دعا کرد و مرگ از میان آنها رفت. آنها مدتی خوشحال بودند و عمرهای طولانی داشتند. ولی کم کم متوجه شدند که مشکلات زیادی متوجه آنها شده است از جمله هر مردی باید از مادرش و پدر و مادر مادرش و پدر و مادر مادر مادرش و همچنین از پدر و پدر و مادر پدرش و... مواظبت بکند. کم کم خانه هایشان را برای این تعداد نفرات، بزرگتر کردند و زمینهای بیشتری را برای خوراک این همه عائله به زیر کشت بردند.

عاقبت آنها پشیمان شدند و نزد ذی الکفل آمده و درخواست کردند تا مرگ دوباره به میانشان بیاد

نبوت

اولین بشری که خلق شد، پیامبر و رسول الهی بود و طبق روایات، آخرین نفری هم که از دنیا می‌رود، حجت الهی و نماینده خدا در زمین خواهد بود.

تمام امتها دارای پیامبر و هشدار دهنده الهی بودند

فاطر 25 (وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا فِيهَا نَذِيرٌ)

در هر امتی نصیحت کننده و هشدار دهنده‌ای بوده است

هدف خداوند از فرستادن پیامبران را می‌توان بشرح زیر نام برد

تربیت و تعلیم (هو الذی بعث فی الامیین رسولاً یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلّمهم الكتاب والحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین) جمعه 2

خداوند در میان بیسوادان رسولی انتخاب کرد که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت کرده و تعلیم دهد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند

هدایت مردم به عبادت الله و مبارزه با طاغوتها (ولقد بعثنا فی کلّ أُمَّةٍ رسولاً أَنْ- 2
اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) نحل 39

در هر ملّتی پیامبری فرستادیم تا به آنها بگویند که خدا را پرستید و از طاغوتها دوری
نمائید.

تأمین عدالت و آزادی (لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان -3
لیقوم الناس بالقسط) حدید 21

پیامبران را با معجزات فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (معیار تشخیص خوب و بد) نازل نمودیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند

:نشانه‌های پیامبری

معجزه: معجزه کار خارق العاده‌ای است که مدعی پیامبری آن را برای اثبات 1- حقانیت خود انجام می‌دهد و همه را دعوت می‌کند که اگر می‌توانید مانند آنرا بیاورید. ولی نمی‌توانند

پس معجزه دارای سه ویژگی است: الف - کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است. ب - آورنده معجزه ادعای نبوت می‌کند

ج - جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه عاجزند

پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد (واذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل 2- ائی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراء و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمهُ احمد...) صف 6

و هنگامیکه عیسی (ع) گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا در نزد شما هستم و تورات را تصدیق کرده و بشارت می‌دهم که بعد از من پیامبری بنام احمد خواهد آمد...

:قرائن و شواهدی که بطور یقین پیامبری را ثابت می‌کند. از جمله 3-

الف - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه او را به پاکی و راستگوئی بستانند و دارای فضائل اخلاقی باشد (ولقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتکم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم)

همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت بوده و بر آسایش شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است.

ب - آئین او با عقل و فطرت منطبق است (ولكلّ امة رسولٌ فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون) یونس 4

برای هر امتی، پیامبری بوده که هرگاه نزدشان می آمد به عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد.

ج - در دین ثبات و استقامت داشته و سخنش با عملش یکی است (حضرت نوح (ع) نهصدسال تبلیغ کرد و فقط به اندازه انگشتانش به او ایمان آوردند

د - پیروانش دارای فضائل اخلاقی می باشند. (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و بشرّ المؤمنین) توبه 112 آنها توبه کننده، عابد، حمد کننده، هجرت کننده، اهل رکوع! و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند. پس مؤمنین را بشارت بده

عصمت پیامبران

:همه پیامبران دارای عصمت بوده و از گناه کردن دوری می کردند. زیرا

1. چون آنها مربی انسانها بوده اند، چنانچه خود گناه می کردند، نمی توانستند پیروان خود را از گناه نجات دهند.

2. مردم اگر از پیامبران عمل زشتی را می دیدند دیگر به حرف او گوش نکرده و به او اعتماد نمی نمودند.

3. همانطور که سوزندگی آتش برای ما اثبات شده و یقینی است برای پیامبران هم آثار بد گناه یقینی بوده لذا زشتی گناه را کاملاً یقین داشتند و از آن دوری می نمودند.

چرا خداوند عده‌ای را شریف وعده‌ای را پست قرار داد؟

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند یک عده را شریف و دسته دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید.

پرسید: آیا در میان مردم عده‌ای ذاتاً خوبتر از عده‌ای دیگر نیستند؟ فرمود: تنها ملائک برتری تقواست. البته خداوند عزّ و جلّ گروهی از فرزندان آدم را انتخاب کرد و آنها را پاک قرار داد و در صلب پدران و مادرانشان از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاک‌ترین فرزندان آدم (ع) هستند. و علت این امتیاز آن بود که خداوند هنگام آفرینش آنها می دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل «انهاست». بحارج 10 ص 170

پیامبران اولوالعزم

آنان پنج نفر بوده‌اند که بدلیل کتاب و دین جداگانه به صاحبان دین شناخته شده‌اند. شامل:

حضرت نوح (ع)

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می کرد و عبادت حق تعالی روزگار خود را بسر می برد و زن و فرزندی نداشت و لباس

پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزدوی آمده گفت: چرا از مردم کناره گیری کرده ای؟ گفت: برای آنکه قوم من خدا را نمی شناسند از اینرو من از ایشان کناره گیری اختیار کرده ام. جبرئیل گفت: با آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می کشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می کنی؟

نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان بدورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را بوی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد باعموره - دختر ضمیران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لاله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می دهم.

عموره وقتی سخن نوح را شنید به او ایمان آورد. پدرش وقتی متوجه شد به عموره گفت: باین زودی سخن نوح در تو اثر کرد؟ من می ترسم که پادشاه متوجه ایمان تو شود و تو را بکشد.

ولی عموره به سخن پدر توجهی نکرد و دست از ایمان خود برنداشت. پس از آن هرچه او را تهدید کرده وزندانی نمودند از ایمان بخدای نوح دست نکشید تا بالاخره نوح با وی ازدواج کرد و سام بن نوح از وی بدنیا آمد

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت (ع) عمر نوح را 2500 سال ذکر کرده که 850 سال قبل از پیامبری و 1150 سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و 500 سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است

حضرت ابراهیم (ع)

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می کرد. نمرود مردی باقوت وحشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می کرد. چهارصدصدلی طلا داشت که بر روی هریک جادوگری نشسته و جادو می نمود. او یکشب در خواب دید که ستاره ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می شود که سلطنت تو بدست او نابود می شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودکی که در آن سال متولد می شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر است، باقی بگذارند. تاریخ که یکی از مقربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم (ع) به داخل غاری رفت و ابراهیم (ع) در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می رفت و به فرزندش شیر می داد و بر می

گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کود کان دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم (ع) جوانی قوی شده بود. روزی با مادرش به طرف شهر حرکت کردند. در راه به گله شتری رسیدند. ابراهیم (ع) از مادر پرسید: خالق اینها کیست؟ گفت آنکه آنها را خلق کرد و رزق می دهد و بزرگ می نماید. ابراهیم (ع) در شهر با گروه های بت پرست وارد بحث می شد و آنها را محکوم می نمود. و اقرار به خدای نادیده کرد. به مصداق آیه شریفه «فلما جنّ علیه اللیل رای کو کباً...» چون مذاهب آنها را باطل دید و باطل نمود، فرمود: ائی وجهت وجهی...» بعد ابراهیم (ع) را به دربار نمرود بردند. نمرود مرد زشت رویی بود ولی در اطرافش غلامان و کنیزان زیبا بودند. ابراهیم (ع) از عمویش آذر پرسید: اینها چه کسی هستند؟ آذر گفت اینها غلامان و کنیزان و بندگان نمرودند! ابراهیم (ع) تبسمی کرد و گفت چگونه است که بندگان و کنیزان و غلامان از خدایشان زیبا ترند؟ آذر گفت از این حرفها زن که تو را می کشند. آمده است که آذر بت می ساخت و به ابراهیم (ع) می داد تا بفروشد و ابراهیم (ع) هم طناب به پای بتها می بست و می گفت: بیایید خدایی را بخرید که نمی خورد و نمی بیند و نمی آشامد و نه نفعی می رساند و نه ضرری! با این تعریف ابراهیم (ع) کسی بتها را نمی خرید. و بتها را به نزد آذر بر می گرداند.

بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم (ع) پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم (ع) گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم (ع) که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. «فجعلهم جُذاذاً الاّ کبیراً لهم» همه بتها را خورد کرد مگر بت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم (ع) خدایان شما را شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان

مارا شکسته‌اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم (ع) است. حضرت را احضار کردند و به او گفتند: «أ انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم قال بل فعلهم کبیرهم هذا فاسئلوهم ان كانوا ینطقون» آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پرسید اگر حرف می‌زند! نمرودیان گفتند ای ابراهیم (ع) این بتها سخن نمی‌گویند. سپس همگی خجل و شرم‌منده و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم (ع) فرمود چیزی را عبادت می‌کنید که نه نفعی می‌رساند و نه ضرر و نه حرف می‌زند. چون نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم (ع) را بسوزانید. نمرود دستور داد دیوارهای در دامنه کوه درست کردند و بمدت یکماه هیزم آورده و در آن قرار دادند تا پرشد. بعد گفتند چگونه ابراهیم (ع) را در آتش بیاندازیم؟ شیطان بصورت آدمی ظاهر شد و گفت منجنیق بسازید! تا آن زمان منجنیق نساخته بودند و شیطان هنگامیکه به آسمانها راه داشت از جهنم دیدار کرده و دیده بود جهنمیان را با منجنیق درون آتش می‌اندازند، یاد گرفته بود. لذا به آنها یاد داد که چگونه این وسیله را بسازند. چهارصد نفر آمدند و هر دو نفر یک طناب را گرفتند و ابراهیم (ع) را بالا بردند. در این هنگام در میان فرشتگان غلغله‌ای افتاد و به پیشگاه الهی عرضه کردند که خدایا از شرق تا غرب یکنفر، تورا عبادت می‌کند و او را هم که می‌خواهند بسوزانند. دستور بده تا او را یاری کنیم. خطاب آمد: بروید اگر از شما یاری خواست او را کمک کنید. ابتدا ملک باد نزد ابراهیم (ع) آمد و گفت: من موکل باد هستم. اگر امر بفرمائید به باد امر کنم تا آتش را به خانه نمرود ببرد و نمرودیان را بسوزاند. ابراهیم (ع) فرمود پناه من خداست و بتونیزی ندارم. ملک ابر آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده تا به ابر امر کنم آتش را خاموش کند. ابراهیم (ع) گفت امر خود را به خدای نادیده واگذاردم. ملک کوه آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده کوه بابل را بر سرشان خراب نمایم و همه را هلاک کنم. ابراهیم (ع) گفت بتو نیز محتاج نیستم. بعد جبرئیل آمد و گفت ای ابراهیم! هیچ احتیاجی نداری؟ گفت دارم اما نه بتو. گفت به

که داری؟ گفت او از همه بهتر به حال من آگاه است. بعد از آن از طرف خدا ندا
«آمد:» یانار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند او را بیش از دیگران با عظمت یاد نموده
است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اوّاه، منیب، صدیق یاد کرده و با
اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب
سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکوکار، شایسته و صالح درگاه خدا
و...وی راستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده
در دوجهان و خلیل الهی مفتخر داشته است

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوا العزم قرار داد

پیامبری را در ذریه او قرار داد

علم و حکمت و شریعت بوی داده است

او را امت واحد خواند

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد

مقام امامت به او تفویض شد

مدت عمر ابراهیم دویست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی
مدفون است

حضرت موسی (ع)

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تازمانی که یوسف زنده بود در عزت می زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند

بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسی دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند و آنان را به شغل های پست می گماشتند

تا اینکه موسی فرزند عمران و یو کابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن 126 سالگی و هارون در 133 سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبا» و هارون در کوه «هور» در طور سینا مدفون هستند.

حضرت عیسی (ع)

عیسی از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکری از او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره ای در قرآن بنام او وجود دارد و خداوند از او مدح نموده است

حضرت عیسی در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد. با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت می کردند تا اینکه

توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند عیسی را به آسمان بالا برد و در عوض یکنفر دیگری که شبیه عیسی بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند

حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده و از یاران امام عصر خواهد شد.

حضرت محمد(ص)

ولادت حضرت محمد(ص) در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشر زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی ' پسر قصى ' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسح پسر قیدار پسر اسماعیل(ع) پسر ابراهیم(ع) پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالح پسر بغابر پسر ارفخشذ پسر سام(ع) پسر نوح(ع) پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادریس(ع) پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر (انوش پسر شیش(ع) پسر آدم(ع)

پیامبر دارای نه عمو بوده است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته (است شامل: (ابوطالب(عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم(حجل

» ابولهب(عبدالعزی)، ضرار، عباس

پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهارساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که «ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند

مأمورین الهی در نزد آمنه

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهارزن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم

: تولد پیامبر و سرنگونی بتها

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بیتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری، بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود کجافت؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا

اورا بینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که اورا بینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور والا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تودانی واو. چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم اورا نمی بیند تا همه ملائکه اورا زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم

پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که «ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند

بعثت پیامبر

یکی از برنامه های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسما به آن جناب ابلاغ گردید. در این مورد روایتی از امام حسن عسکری (ع) نقل شده که:

وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشعتر و مطیعتر و بزرگتر یافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد (ص) فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... «وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالیکه انوار جلال الهی اورا فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: السلام علیک یا نبی الله! السلام علیک یا رسول الله! همینکه وارد

خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید. خدیجه گفت: ای محمد! این چه نور است که در تو مشاهده می‌کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو لا اله الا الله. محمد رسول الله. خدیجه گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می‌دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: احساس سرمای شدیدی می‌کنم. پارچه‌ای روی من بیاور! وقتی پارچه‌ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ...» (ای پیچیده شده در پارچه! بلند شو و مردم را انداز بده! و خدا را به بزرگی یاد کن و...) رسول خدا (ص) برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و فریاد زد: الله اکبر! الله اکبر! درمکه خانه‌ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید. «حيوة القلوب ج 2

دعوت خویشاوندان به اسلام

سه سال نبوت رسول خدا (ص) پنهان بود و چند نفری بیش نمی‌دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». «24 شعراء» خویشان نزدیک را انداز بده

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) بپا ایستاد و فرمود

منم رسول خدا! شمارا به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بت‌هایی که نه سود می‌دهند و نه زیان می‌رسانند و نه می‌آفرینند و نه روزی می‌دهند و نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند، دعوت می‌نمایم

همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد «و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی (ع) که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با پیامبر بیعت نمود و رسول خدا (ص) او را جانشین خود معرفی فرمود. و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است»

شعب ابوطالب

هشت سال از بعثت حضرت محمد(ص) گذشت وبا وجود اذیت و آزارها
و شکنجه های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره
اقتصادی، اجتماعی،... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند
و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! و هر موقع به آنحضرت دست پیدا
کنند، او را بکشند! بنی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند. دختر به
«!! آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانی که بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه
قسم می خورم که اگر خاری پای محمد(ص) برود، همه شمارا هلاک می کنم. سپس
همه به دره ای که به «شعب ابی طالب» معروف شد، رفتند. در آنجا ابوطالب شمشیر
بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می نمود و در شب چند
نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود. با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف
شد، اما شدت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که
...! گرسنه بودند، خواب نمی رفتند

بعد از چهار سال خداوند موریانه را فرستاد تا عهدنامه را - بغیر از نام خدا، -
خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت
دوماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از
«دنیا رفت

هجرت به مدینه

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه ای تصمیم به قتل رسول خدا(ص) گرفتند
خداوند رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی(ع) را در جای خود
گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می‌رفت. ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو بداخل غار رفتند و علی (ع) تا سه روز برای حضرت، آذوقه می‌آورد و بعد از سه روز، رسول خدا (ص) علی (ع) را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود، در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود.

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش برند، با تعجب علی (ع) را در بستر پیامبر، یافتند (که خداوند در شأن او آیه *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ*.. «207 بقره» را نازل نمود). و او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد.

ورود به مدینه

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای در اطراف مدینه بنام «قبا» شد «و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود

هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید و حوادث مهم سال اول هجرت بشرح « زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان. واجب شدن نمازهای یومیه. ساخته ... شدن مسجد قبا. ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار. و

در مدت ده سالی که رسول خدا (ص) در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید. در این مدت، جنگهایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد جنگ می شده اند. تعداد این جنگها را 62 جنگ گفته اند که 22 تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته اند که اسامی غزوات بشرح زیر می باشند: «ابواء، بواط، عسیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات الرقاع «سال ششم»، بدر اخیره، دومه

الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قرو، بنی مصطلق، خیبر «سال
«ششم»، فتح مکه «سال هشتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک «سال هشتم»

غدير خم

در سال دهم هجرت، پیامبر گرامی اسلام، آخرین حج خود را موسوم به «حجۃ
الوداع» انجام داد و در حالیکه هزاران نفر از مسلمانان همراه آن حضرت بودند، بطرف
مدینه باز می گشت. چون به محل «غدير خم» رسیدند، حضرت دستور توقف دادند. زیرا
طبق آیه شریفه «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
رِسَالَتَهُ» (67 مائده) ای رسول! آنچه خدایت بر تو نازل کرد را ابلاغ نما! که اگر ابلاغ
نمایی، رسالت را به انجام نرسانده ای. «پیامبر خدا (ص) موظف شدند، جانشین خود را
رسماً به مردم معرفی کنند. وقتی همه در آنجا جمع شدند، برای پیامبر بوسیله
کجاوه ها، منبری درست کردند و حضرت بر بالای آن رفته و خطبه مفصلی ایراد
کردند و خبر رحلت خود را به مردم دادند و فرمودند: وقت آن شده که دارفانی را
وداع کنیم. بدرستیکه من در میان شما دو چیز پربها، امانت می گذارم که اگر به آن
متمسک شدید، هرگز بعد از من گمراه نشوید! و آن کتاب خدا و عترت من است. در این
موقع حضرت فرمود: الست اُولیٰ بانفسکم؟ قالوا: اللّٰهم بلیٰ. آیا من از خوتان بر شما
سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بخدا آری. پس بازوهای علی (ع) را گرفت و بلند کرد
و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مُوَلَّاهُ. اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. هر که من
مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدا یا! دوست بدار دوستدار علی را و دشمن
«بدار دشمن علی را»

حضرت در حالیکه ظهر شده بود، از منبر پایین آمد. بلال اذان گفت و پیامبر نماز ظهر
را بجای آورد و داخل خیمه خود شد و دستور داد: در مقابل خیمه خود، خیمه ای برای
علی (ع) بر پا کنند و علی (ع) در آن بنشیند و مردم با او بیعت نمایند

اصحاب دسته دسته خدمت علی (ع) رفته وبه او مبارکباد می گفتند وباعبارت: السلام
علیک یا امیر المؤمنین بر او سلام می نمودند

تعداد کسانی که این حادثه را دیده وبا علی (ع) بیعت کردند را
تا هفتاد هزار نفر نوشته اند. در این هنگام آیه نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت
علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.» 30 مائده «امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر
» شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم

مدح رسول خدا (ص) در قرآن

خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده است: خودش را (لا تکلف
الا نفسک) نساء 84* سرش را (یا ایها المدثر)* مویش را (واللیل اذا سجی) ضحی 2* چشمش را
(ولا تمدن عینیک) طه 13* بینائیش را (ما زاغ البصر) نجم 27* گوشش را (و یقولون
هو اذن) توبه 61* زبانش را (فانما یسرناه بلسانک) مریم 97* سخنش
را (وما ینطق عن الهوی) نجم 3* صورتش را (قد نری تقلب وجهک) بقره 144* ابرویش را
(ولا تصرّ خدک) لقمان 16* دهانش را (ما کذب الفؤاد) نجم 11* دلش را (علی
قلبک) بقره 97* سینه اش را (الم نشرح لک صدرک) شرح 1* پشتش را (الذی انقض
ظهرک) شرح 3* دستش را (ولا تجعل یدک) اسراء 29* قیامش را (حین
تقوم) شعراء 218* صدایش را (فوق صوت النبی) حجرات 3* پایش
را (طه ما نزلنا) طه 1* روحش را (لعمرك انهم لفی سکر تهم یعمهون) حجر 72* اخلاقش
را (وانک لعلی ' خلق عظیم) قلم 4* لباسش را (و ثیابک فطهر) مدثر 4* علمش را (وعلمک
مالهم تکن تعلم) نساء 113* نمازش را (فتهجّد نافلاً) اسراء 79* روزه اش را (ان لک فی
النهار) مزمل 7* کتابش را (وانّه لکتاب عزیز) فصلت 41* دینش را (دینهم الذی ارتضی
لهم) نور 55* امتش را (کنتم خیرامه) آل عمران 110* قبله اش را (فلیولینک
قبله) بقره 144* شهرش را (لا اقسیم بهذا البلد) بلد 1* امرش را (اذا قضی الله ورسوله)
احزاب 36* لشکرش را (والعادیات ضحاً) عادیات 1* عزتش را (ولله
الغزوة ورسوله) منافقون 8* عصمتش را (والله یعصمک من الناس) مائده 67* شفاعتش

را (فلعلک ترضی) طه 130* صلابتش را (برائۀ من اللہ ورسولہ) توبه 1* وصیتش را (انما ولیکم اللہ ورسولہ) مائده 55* اهل بیتش را (لیذهب عنکم الرجس اهل البیت) احزاب 133* بحارج 17

فرزندان پیامبر

فرزندان آن حضرت از خدیجه (س)، شش نفر بودند که «
» شامل: طاهر (ابراهیم)، قاسم، فاطمه (س)، ام کلثوم، رقیه وزینب

غیر از فاطمه زهراء (س)، همه فرزندان رسول خدا (ص) قبل از او از دنیارفتند
و حضرت فاطمه (س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بود و سپس به شهادت
» رسید

خاتمیت

حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر الهی بوده که بعد از او پیامبردیگری نخواهد
آمد.

دلایل خاتمیت

1. ضروری بودن خاتمیت (وقتی شخصی اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را هم که از
(طریق قرآن و روایت گفته شده است، بپذیرد

2. آیه (وما کان محمد اب احد من رجالکم و لکن رسول اللہ و
خاتم النبیین) احزاب 40

محمد (ص) پدر هیچکدام از شما نیست بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است

3. آیه (وما ارسلناک الا کافۀ للناس) سبأ 28

(ما تورا برای همه مردم فرستادیم) همه انسانها تا روز قیامت

4. روایت (پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: ای علی! تو نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی(ع) هستی با این فرق که بعد از من پیامبری نخواهد بود.) «مفاتیح الجنان دعای نندبه»

5. روایت (امام صادق(ع) فرمود: خداوند پیامبر شما (مسلمانان) را آخرین پیامبر قرار داد. پس بعد از او هرگز پیامبر دیگری نخواهد آمد

6. روایت (پیامبر(ص) فرمود: من خاتم پیامبران و رسولان بوده و حجت خدا بر تمام (اهل آسمانها و زمینها می باشم

فلسفه خاتمیت

با توجه به اینکه جامعه بشری مرتب در حال تغییر و پیشرفتهای مادی و معنوی است، چگونه می شود که با قوانین ثابت و قدیمی وبدون تغییر، جوابگوی نیازهای بشر امروزی بود؟ و چگونه می شود پیامبر اسلام، خاتم پیامبران باشد و دیگر برای بشر امروزی نیاز به پیامبر نباشد؟

در جواب باید گفت که: چون اسلام یک دین فطری است و در فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی شود همانطور که در نیازهای فطری بشر همانند نیاز به غذا خوردن و خوابیدن و ازدواج و... تغییری ایجاد نشده است و تا روز قیامت این نیازها در بشر وجود خواهد داشت، لذا قوانینی در اسلام است که همیشگی است و برای همه انسانها در هر قرنی که باشند مفید است و از طرفی برای نیازهای جدید و باصطلاح حوادث واقعه نیز احکام ثانوی پیش بینی شده است

(قرآن کریم معجزه جاویدان حضرت محمد(ص)

اگر 4440 معجزه برای پیامبر اسلام شمرده اند از قبیل: شق القمر، زنده کردن مرده، شفای مریض، بینا کردن کور، صحبت با سنگریزه و کوه، سخن گفتن با حیوانات و...

ولی این معجزات با رحلت رسول خدا (ص) پایان یافت. اما بزرگترین معجزه که قرآن باشد جاویدان بوده و برای همه اعصار است.

علت جاوید بودن قرآن

پیامبران قبل برای زمان و مکان معینی مبعوث می شدند مثل نوح (ع) برای اهل زمین در زمان خودش، ابراهیم (ع) برای اهل روستایی،

هود برای قوم عاد، صالح برای قوم ثمود، شعیب برای چهل خانه در مدین، یعقوب برای کنعان، یوسف برای مصر، یوشع برای بنی اسرائیل، عیسی (ع) برای بیت المقدس و...

اما پیامبر اسلام (ص) برای همه زمانها و مکانها تا روز قیامت حجت است لذا کتاب او هم تا روز قیامت حجت بوده و باعث هدایت انسانها خواهد بود.

ویژگیهای قرآن

1. مرز زمان و مکان را درهم شکسته و تا قیامت معجزه است
2. معجزه ای روحانی و معنوی است و اگر معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می کند ولی قرآن در اعماق جان و دل نفوذ می نماید
3. یک معجزه گویا و ناطق است و خود اعلام می کند که اگر جن و انس پشت بهم بدهد باز نمی توانند آیه ای همانند قرآن بیاورند
4. کسی این قرآن را آورده که امی بوده و در میان امیین زندگی می کرده است یعنی در محیطی که کمتر کسی پیدا می شده که خواندن و نوشتن بلد باشد. ولی رسول خدا کتابی آورد که آن چنان شگفت آور است که با وجود صدها تفسیری که در توضیح آن نوشته اند ولی هنوز نتوانسته اند یک پرده از هفتاد پرده آنرا کنار بزنند

قرآن در شعر ملا عبدالرحمن جامی

آیت قرآن که خوب و دلکش است شش هزار و ششصد و شصت و شش است

یکهزارش وعده و دیگر و عیدیک هزارش امر و یکی نهی شدید

یک هزار امثال و اعتباریک هزار از قصه هایش یاد دار

پانصدش بحث حلال است و حرام صد دعا تسبیح اندر صبح و شام

شصت و شش منسوخ و ناسخ از کتاب فهم کن والله اعلم بالصواب طبق روایات، صد و بیست و چهار هزار پیامبر وجود داشته اند که فقط نام تعدادی از آنها در قرآن ذکر شده و چندتائی هم در تاریخ پیامبران از آنها نام برده شده است و بقیه برای بشر تا کنون مشخص نشده است و ضرورتی هم برای دانستن آنها وجود ندارد.

اسامی انبیاء در قرآن

اسامی پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است

آدم، هابیل (غیر صریح)، اسباط، نوح (صاحب صحف)، ادریس، هود، صالح، لقمان، ابراهیم (صاحب صحف)، لوط، اسماعیل، اسحاق، الیاس، یسع، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی (صاحب تورات)، هارون، یوشع، طالوت، داود (صاحب زبور)، سلیمان، عزیز، خضر، ایوب، زکریا، یحیی، یونس، ذی القرنین، عیسی (صاحب انجیل)، محمد (ص) (صاحب قرآن)

امامت

امامت دنباله نبوت است و اگر امامت نبود، دین ناقص می ماند. تعبیرات قرآن از امامت بشرح زیر است:

با امامت، دین اسلام کامل شد. (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) مائده 3

روز غدیر دین را برای شما کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برایتان پسندیدم.

علوم همه انبیاء در امام جمع شده است (وکل شیء اُحصیناه فی امام مبین) یس 12
هر چیزی را در امام مبین (آشکار) جمع نمودیم

(امام صراط مستقیم است) پیامبر (ص): علی (ع) صراط مستقیم است -

امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم (ع) بود. (واذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهنّ قال انّی جاعلک للناس اماماً قال ومن ذریّتی قال لاینال عهدی الظالمین) بقره 124

هنگامیکه خدا ابراهیم را با حقایق آزمایش کرد و او هم آنها را به آخر رساند. خدا به او گفت: مت ورا به امامت مردم می رسانم. ابراهیم گفت: آیا از نسل من کسی به امامت می رسد؟ خدا فرمود: عهد من (امامت) به ستمکاران نمی رسد

ولا یعلم تأویلہ الاّ الله والراسخون فی العلم (آل عمران 7)

تأویل قرآن را فقط خدا و ثابتین در علم (پیامبر و امامان) می دانند

امامان از آلودگیها پاک می باشند (آنما یرید الله لیذهب الرجس عنک اهل البیت
ویطهرکم تطهیراً) احزاب 33

خدا اراده کرده که شما اهل بیت از آلودگیها پاک باشید

آیاتی که بر مقام علی (ع) دلالت می کند

اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد «
فی سبیل الله. لا یستوون عند الله و الله لایهدی القوم الظالمین» توبه 19

درباره نزول این آیه آمده است که: عباس و طلحه و حمزه به هم فخر
می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست
ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلیددار کعبه هستم. حمزه
هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیر مؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه
قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد
نمودم. خواستند داوری نزد پیامبر ببرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان
و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا
جهاد نموده است؟ اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند

یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله «
یعصمک من الناس». مائده 67

ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی «
». رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند

مفسرین شیعه و سنی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی (ع) به مردم، نازل
شده است.

اهدنا اصراط المستقیم «فاتحه 6»

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی

انما انت منذر وکلّ قوم هاد «رعد 7»

الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیةً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوفٌ «
علیهم ولا هم یحزنون» بقره 74

آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا «
». مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی (ع) نازل شد. آن زمانیکه آن حضرت
چهار درهم داشت. یک درهم را در روز و یکی را در شب و یک درهم آشکارا و درهم
چهارم را در پنهانی صدقه داد

اوفوا بعهدی اوف بعهدکم «بقره 40»

«.به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم»

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی (ع) وفا کنید تا منم بهشت رفتن شمارا وفا
کنم.

وبالوالدین احساناً «نساء 36»

«.به پدر و مادر نیکی کنید»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد (ص) و علی (ع) هستند

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا «آل عمران 102»

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید»

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی (ع) است

یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نوراً مبیناً «نساء 174»

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی (ع) است

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین. «توبه 119»

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی (ع) است

علی (ع) از زبان پیامبر (ص)

«من و علی از یک درختیم و بقیه مردم از درختهای دیگر هستند»

من شهر علمم و علی در این شهر است. پس هر که بخواهد وارد این شهر شود، از در «
داخل شود»

«علی با حق است و حق با علی است و این دو همیشه با هم هستند»

ای عمار! اگر دیدی همه مردم از راهی میروند و علی (ع) از راه دیگری. تو با علی «
برو»

در معراج همه پیامبران را جمع دیدم، خدا بمن وحی کرد که از آنها پرس که به «
چه چیزی مبعوث شده اند؟ منهم از آنها پرسیدم. گفتند: ما مبعوث شدیم به: شهادت
«لا اله الا الله» و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب

«نگاه کردن به صورت علی(ع) عبادت است»

ای فاطمه! من تو را به ازدواج شخصی در می آورم که اسلامش از همه باسابقه تر و «
علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه عظیم تر است

اگر درختان قلم شوند و دریاها مرگب و جنیان حسابگر «
و آدمیان بنویسند! نمی توانند، فضایل علی بن ابی طالب(ع) را شماره نمایند

روز قیامت، علی بن ابیطالب را به هفت نام بخوانند»

«یا صدیق! یا دال! یا عابد! یا هادی! یا مهدی! یا فتی! یا علی

برای احدی عبور از صراط جایز نیست مگر اینکه علی(ع) جواز عبور او را امضاء «
کند.»

ای علی! هیچ بنده ای خدا را با حالت انکار ولایت تو، ملاقات نمی کند الا آنکه با «
حال بت پرستی خدا را ملاقات می نماید

ای پسر عمر! بدرستیکه علی نسبت به من مثل روح نسبت به جسد است. علی نسبت به «
من بمنزله نفس از نفس است. بدرستیکه علی نسبت به من مثل نور نسبت به نور
است. بدرستیکه علی نسبت به من مانند نسبت سر به بدن است. بدرستیکه علی نسبت به
«من مثل پیراهن در تن است

ای علی! هر که بعد از رحلت من، تو را دوست داشت، خدا عاقبت او را با امن و ایمان «
ختم می کند. و کسیکه با حال دشمنی تو بمیرد، به مردن جاهلیت مرده است

ای علی! دست تو در دست من است و روز قیامت هر کجا من وارد شدم، تو هم «
وارد می شوی

بزودی فتنه‌ها شما را در بر می‌گیرد. پس در این حال با علی بن ابیطالب «
باشید. چون اوست اولین کسی که در روز قیامت مرا می‌بیند و بامن دست می‌دهد و او
«بامن است در مرتبه بلند و اوست جدا کننده حق و باطل

ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر «
است.»

اگر ایمان علی را با ایمان امت من بسنجند، همانا در قیامت، ایمان علی بر ایمان «
«امتم بتازد و راجح خواهد بود

پیامبر در تفسیر آیه «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر «
البریة» فرمود: ای علی! تو و شیعیانت خیر ابریه هستی و در قیامت راضی و مرضی
«می‌باشید و دشمنان شما محزون بوده و دستهایشان به گردن بسته است

من و علی از یک نور در چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم (ع) خلق شدیم
و خداوند پس از خلقت آدم (ع)، نور ما را در صلب او قرار داد و ما با هم بودیم تا اینکه
در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. پس در من نبوت و در علی امامت قرار
«گرفت.

علی دریائی است موج زننده و آفتابی است نور دهنده. دست او از فرات «
بخشنده تر و قلب او از دنیا وسیع تر است. لعنت خدا بر کسی باد که با او دشمنی
«بورزد.

از اهل تسنن نقل شده که

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: من و علی، چهارده
هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم. وقتی آدم (ع) خلق شد، خدا ما را
در صلب او قرار داد

بعد از آن، نورمن و علی باهم بود تا اینکه در صُلب عبدالملک از هم جدا شدیم. آنوقت در من نبوت و در علی، خلافت و جانشینی مقرر گردید. (شبهای پیشاور)

خلاصه‌ای از مشخصات دوازده امام

امیرمؤمنان علی (ع)

علی (ع) در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

علی (ع) کوچکترین فرزند و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اسلام، کفالت علی (ع) را قبول فرمود. علی (ع) در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد (ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

دعوت یوم الانذار

در سال سوم بعثت، پیامبر مأمور شد تا اسلام را علنی کند و دعوت به اسلام را از فامیل خود شروع نماید. پیامبر در حالیکه خدیجه همسرش بود، چهل نفر از قریش را دعوت کرد و اسلام را به آنها عرضه نمود و فرمود: هر که در ایمان بمن سبقت بگیرد، او جانشین و وزیر و برادر من است. از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز علی (ع). بنابراین پیامبر علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند، علی حاضر شد برای حفظ جان پیامبر خود را بخطر بیاندازد و در بستر پیامبر بخوابد تا مشرکین متوجه خارج شدن حضرت نشوند. و این کار چنان با ارزش بود که در شأن علی مرتضی این آیه نازل شد

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله «بقره 207»

ازدواج

ازدواج مبارک علی(ع) با فاطمه(س) در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم بوده است

علی(ع) در طول 23 سال نبوت حضرت محمد(ص) با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یآوری رسول خدا دست برنداشت تا زمانی که پیامبر در سال 11 هجری رحلت نمود

بعد از رحلت پیامبر، در حالیکه علی(ع) مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای 6 نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترندهایی، عثمان به خلافت رسید.

مدت 25 سال علی(ع) آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال 35 با کشته شدن عثمان، مردم علی(ع) را به خلافت برگزیدند. حدود 5 سال بار خلافت به گردن علی(ع) بود و 3 جنگ مهم در این مدت اتفاق افتاد

عده ای از افرادی که با علی(ع) بیعت کردند، امیدوار بودند که: جنگ جمل امیر مؤمنان به آنان توجه نموده و از ثروت و جاه و مقام برای آنان سهمی بگذارد. اما کم

کم متوجه شدند که امیرمؤمنان فرقی بین آنان و دیگر مسلمین، در هنگام تقسیم بیت المال قائل نیست. لذا اشخاصی مانند طلحه و زبیر و سعد بن عاص و مروان بن حکم وعده ای دیگر، جلسات مخفیانه ترتیب دادند و تصمیم به مقابله با حضرت را گرفتند. طلحه و زبیر به بهانه حج به مکه رفتند و با عایشه، گروهی را بدور خود جمع نمودند و به بهانه انتقام خون عثمان، بطرف بصره حرکت کردند و در آنجا بعد از مقدماتی جنگ بین یاران عایشه و طلحه و زبیر از یکسو و لشکر ظفرمند علی مرتضی از سوی دیگر آغاز شد و با کشته شدن شتر عایشه و طلحه و زبیر وعده زیادی از دو طرف، جنگ به پیروزی امیرمؤمنان تمام شد.

جنگ صفین

قاسطین

بعد از شکست ناکثین «عهد شکنان» در جنگ جمل، معاویه که حکومت خود را در شام با خطر مواجه می دید و امیرمؤمنان او را از استانداری شام عزل کرده بود، به بهانه خون عثمان لشگری هشتاد هزار نفره تهیه دید و بسوی عراق حرکت کرد. امیرمؤمنان نیز سپاهی نود هزار نفره که 900 نفر از انصار و 800 نفر از مهاجرین در آن شرکت داشتند، فراهم آورد.

در کناره های فرات، دو لشکر مقابل هم قرار گرفتند و بعد از مقدماتی جنگ شروع شد و نود روز طول کشید. شخصیت هایی در این جنگ در کنار امیرمؤمنان بودند که حضور هر کدام از آنها در کنار علی (ع)، برای باطل بودن و ناحق بودن معاویه کافی بود. اشخاصی مانند عمار یاسر، اویس قرن، ابویوب انصاری، مالک اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابوبکر، هاشم مرقال، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه، در این نبرد شرکت داشتند. وقتی عمار و هاشم مرقال بشهادت رسیدند، لشکر امیرمؤمنان، حملات پیروزمندی را به لشکر معاویه نمودند. در اینجاست که نیرنگهای عمرو عاص و اشعث بن قیس و دیگر مشاورین معاویه شروع شد و کار به آنجا

کشیدند که قرآن‌ها بر سر نیزه کردند و تقاضا نمودند که قرآن درباره این جنگ حکم کند! از لشکر علی (ع) عده زیادی ساده لوح وعده ای هم از منافقین که می دانستند قضیه چیست، امیرمؤمنان را تحت فشار قرار دادند تا به حکمیت راضی شود و اینکار را بر علی (ع) تحمیل نمودند. آن اسوه مظلومیت مجبور شد که تن به حکمیتی بدهد که تا آخر آن برای حضرت روشن بود. با کشته شدن نزدیک به هفتاد هزار نفر از دو طرف، این جنگ بجایی نرسید و معاویه بانی رنجهایی که بکاربرد، نجات یافت.

از حکمیتی که بر اثر نیرنگ پدید آمد و به ضرر لشکر امیرمؤمنان: جنگ نهروان تمام شد، گروهی بنام خوارج زائیده شدند. اینها همان کسانی بودند که حکمیت را بر علی (ع) تحمیل کردند. ولی بعد از مشخص شدن نیرنگ معاویه، از علی (ع) می خواستند که بخاطر پذیرفتن حکمیت، توبه کند! و در مقابل با علی (ع) کارشان به آنجا کشید که گفتند: اصلاً ما حاکم لازم نداریم چون قرآن گفته است: **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ**. حاکم فقط خداست و علی (ع) و معاویه هر دو باید کنار بروند

در میان اینها افرادی بودند که نماز و عبادتشان بسیار پر رونق بود و آثار سجده در پیشانی بعضی دیده می شد. اما از تقوا و عقل در آنها اثری نبود.

چهار هزار نفر از این گروه خوارج، در کنار نهر نهروان برای جنگ با امیرمؤمنان و قرآن ناطق جمع شدند. امام ابتدا پیکهائی را روانه کرد تا شاید خونشان حفظ شود ولی فقط 1200 نفر پشیمان شدند و برگشتند و بقیه بر سر تصمیم خود ماندند. طی جنگی که امیرمؤمنان با آنها نمود فقط 10 نفرشان زنده ماندند و بقیه کشته شدند.

باقیمانده خوارج در مکه جمع شده و طی گفتگوئی باهم تصمیم گرفتند که در شب 19 رمضان سال 40 هجری سه نفر را از بین ببرند: علی (ع)، معاویه و عمرو عاص. اما خدا مقدر نکرد که معاویه و عمرو عاص در محراب عبادت کشته شوند. لذا این دو جان سالم بدر بردند و فقط امیرمؤمنان بود که با بهترین حالت بشهادت

رسید. در سحر، شب قدر، در محراب عبادت، ماه رمضان و... که در هنگام فرود آمدن ضربت بر فرق نازنینش، صدازد: فَرَزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ! بخدا کعبه سوگند! رستگار شدم

امام حسن (ع)

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سنّ سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سنّ چهل و هفت سالگی بدست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، برّ، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

امام سجاد (ع) فرمود: وقتی امام حسن (ع) متولد شد، فاطمه (س) به علی (ع) فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی (ع) فرمود: من قبل از پیامبر این کار را نمی کنم. سپس کودک را به نزد پیامبر (ص) بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خدا سبقت نمی گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خدا را ابلاغ کرده و گفت: خدا می فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی (ع) است. نام پسر هارون را که شُبْر است بر او بگذار. رسول خدا (ص) فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شُبْر، حسن است.

پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.

امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه، در حالیکه شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء (س) نبود، متولد شد. در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری بشهادت نائل آمد.

در هنگام تولدش، چون فاطمه زهراء (س)، شیر نداشت، رسول خدا (ص) به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می گذاشتند و او از پیامبر تغذیه می نمود

نام او را بدستور خدا، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون (ع) جانشین موسی (ع) گذاشتند. گفته اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است.

در وقت ولادتش، گروهی از فرشتگان به سرپرستی جبرئیل در حالیکه فطرس ملک را به همراه داشتند، برای عرض تبریک الهی بر پیامبر نازل شدند. جبرئیل بعد از ادای مأموریت، به رسول خدا عرضه داشت که فطرس مورد غضب الهی است، شما شفاعت کنید تا خدا از او راضی شود.

پیامبر فرمود که خود را به قنடைه حسین (ع) بمالد! چون چنین کرد خدا او را بخاطر حسین (ع) بخشید. در هنگام صعود فطرس به آسمان، این فرشته عرضه داشت که در مقابل این محبت حسین (ع)، منم سلام زائرینش را در هر کجای زمین که باشند، به او می رسانم.

امام سجاد (ع)

حضرت علی بن الحسین در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت. مادرش بقول مشهور، شهر بانو دختر یزدگرد ساسانی و پدرش امام حسین (ع) بوده است. در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال 95 هجری بدست عبدالملک مروان بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

امام محمد باقر (ع)

امام محمد باقر (ع) در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد. مادرش فاطمه دختر امام حسن و پدرش امام سجاد (ع) بوده است. در سن سی و شش سالگی به مقام

امامت رسید و پس از بیست و یک سال امامت در سن 57 سالگی بدست هشام بن عبدالمک بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است

نام شریفش محمد والقباش، باقر، شاکر، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است

پیامبر فرمود: هرگاه حسین رحلت کند، قائم به امر بعد از او، پسرش علی است. و او حجت خدا و امام است. خداوند از صلب علی، فرزندی متولد کند که همانام و شبیه ترین مردم به من باشد. علم او علم من و حکم او حکم من است. و امام و حجت بعد از پدرش است

امام جعفر صادق (ع)

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر (ع) بوده است

نام مبارکش، جعفر والقباش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت (ع) به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت (ع) را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می شدند

امام موسی کاظم (ع)

تولدش در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه بدنیا آمد. مادرش، حمیده و پدرش امام صادق (ع) بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن پنجاه و پنج

سالگی و در سال 183 بدست هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد برای امام صادق (ع) بیان کرد. امام فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر بسوی آسمان بلند می کند به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت دهند. آن گاه خداوند منان همه دانش را یکجا به او عطا می کند و او را سزاوار دیدار فرشته «روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند. «مبلغان ج 33 ص 48

امام رضا (ع)

تولد حضرت در یازدهم ذیقعدة سال صد و چهل و هشت در مدینه بوده است. مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر (ع) می باشد. نامش علی و القابش، رضا، صابر، رضی و وفی بوده و کنیه اش ابولحسن چهارم می باشد. در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید و بعد از بیست و یک سال امامت، در سن پنجاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال 203 هجری بدست مأمون بشهادت رسید.

امام صادق (ع) چندین بار به فرزندش امام کاظم (ع) گفته بود که: عالم آل محمد در صلب توست. ای کاش او را در ک می کردم. او همانامیر المؤمنین علی (ع) است.

چرا نام رضا؟

به امام جواد (ع) گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند؟ فرمود: زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند، دشمنانش نیز از او راضی بودند.

امام محمد تقی (ع)

آن امام در روز دهم رجب سال صد و نود و پنج هجری در مدینه متولد شد. مادرش خیزران یا سبیکه یا ریحانه و پدرش امام رضا (ع) بوده است. در هفت سالگی به مقام

امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت. و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعد سال 220 در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد..

نام مبارکش محمد والقباش جواد، تقی، آیه العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است

وقتی امام جواد(ع) متولد شد، امام رضا(ع) فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تا کنون متولد نشده است

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد(ع) رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام را هم همینطور قرار می دهد. قرآن می فرماید: «وآتیناه الحکم صبیا» ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: «لما بلغ اشدّه وبلغ اربعین سنه» یعنی زمانی که او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید... که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد

امام علی النقی(ع)

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش سوسن یا سمانه بوده و پدرش امام جواد(ع) است. نام آن بزرگوار، علی والقباش نقی، طیب، امین، هادی، ناصح، فتاح، مرتضی، فقیه، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است. به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند. در سن شش سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت و در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی بدست معتمد عباسی که برادر معتز خلیفه بود، بشهادت رسید. مرقدش شریفش در سامراء است

امام حسن عسگری(ع)

ولادت آن بزرگوار در روز سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش حدیث و پدرش امام هادی (ع) بوده است. نامش حسن والقابش زکی، عسگری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال 260 بدست معتمد عباسی بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است

ابوهاشم جعفری گوید با امام حسن عسگری (ع) بصورت سواره جائی می رفتیم. من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضهایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می کند. سپس همانطور که سواره بود خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه ای طلا است. آنرا برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش! برای خرج زمستانم هم پولی داشتم

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می کند و مانند گذشته دوباره خم شد. و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم

امام مهدی (عج)

تولد حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است. مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری (ع) می باشد

نام حضرت محمد است ولی در کتاب «فرهنگ مهدی (ع) آمده که در کتب مختلف نامهای مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله: «در کتاب اشعای نبی»، «ایستاده» در کتاب شاکمونی»، «بندۀ یزدان» در کتاب ایستاع»، «بهرام» در

کتاب مجوس»، پرویز به معنای پیروز و مظفر «در کتاب برزین آزر فارسیاب»، حاشر «در
«صحف ابراهیم (ع)»، سروش ایزد «در کتاب زمزم زردشت

القاب

القاب آن حضرت بشرح زیر است

فجر، قائم، مهدی، هادی، امیر الامراء، بقیة الانبیاء، جابر، حامد، حجة،
حق، حمد، خجسته، خداشناس، خسرو «سلطان عظیم الشأن»، خلیل،
دابة الارض، داعی، سناء «روشنائی»، سید، صاحب، صراط، ضیاء
،، عالم، عدل، عصر، غوث، غیب، فتح

اما کنیه های حضرت: ابوتراب، ابو جعفر، اباصالح، ابو عبدالله و ابو محمد

آن حضرت در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که
74 سال طول کشید آغاز شد و در این مدت بوسیله نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن
سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري با مردم در ارتباط بود

پس از رحلت علی بن محمد سمري در سال 329 غیبت کبری آغاز شد که در این
مدت نایبان عام امام عصر (ع) که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند، رهبری مردم را در
دست دارند. که امام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود

معاد یا حضور انسان در دادگاه الهی

علماء کلام و اصول اعتقادات، دلایل وجود جهان پس از مرگ را چند دلیل می دانند. اگر از آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می گویند

1. عدالت خداوند: ما معتقدیم که خدا عادل است. از طرفی انسانها، یا مؤمنند و یا کافر هستند! عدالت خدا، اقتضا می کند که مؤمن را پاداش دهند و کافر را عقاب نمایند! و در عالم دنیا، مجالی نیست که این عدالت، اجرا شود. پس باید، جهانی دیگر باشد، تا نیکوکار را پاداش و معصیتکار را عقاب نمایند

2. حکمت پروردگار: آیا خداوند، این جهان و مخلوقاتش را عبث و بیهوده، خلق نموده است آیا خداوند انس و جن را آفرید تا گروهی از آنان اطاعت او را بکنند و گروهی دیگر، او را نافرمانی کنند و ولی

با مردن آنان، همه چیز تمام شود آیا هدف از خلقت، آن است که ما

انسانها، مدتی را در این دنیا عمر سپری کنیم و بعد با مردن فانی شویم؟ و آیا این آسمانها و زمین ها و مخلوقات دیگر، بدون هدف و حکمت، خلق شده اند؟ این از خداوند حکیم و مدبر، قابل قبول نیست

3. هشدار پیامبران و کتب آسمانی: از ابتدای خلقت تا کنون، هزاران پیامبر و وصی پیامبر، اعلام کرده اند که روز قیامت وجود دارد! دادگاه الهی و محاسبه اعمال اجرا می گردد! انس و جن، دوباره زنده گشته و مشمول بهشت و نعمتهایش و یا جهنم و عذابهایش، می گردند! اگر با این اخبار، به یقین نرسیم، لااقل عقل ما احتمال صحت! این هشدارها را می دهد و باید ضرر محتمل را که مشمول عذاب شدن است را بدهیم

مرگ چیست؟

آل عمران 185: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی: هر نفسی چشیده مرگ است

نساء 78: اینما تکنوا یدر کمم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید

الرحمن 26: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. یعنی: هر موجودی که بر روی زمین است، فانی می شود و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام، باقی می ماند

ق: وجاءت سكرة الموت بالحق، ذلک ما کنت تحید "یعنی: همانطور که از مردن، فرار می کردی، عاقبت مستی مرگ فرار سید

علی (ع) چگونه حالت احتضار را شرح میدهد

ناگاه سكرات مرگ وحسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این حالت، اعضاء بدنشان سست گردید و در برابر آن، رنگ خود را باختند. سپس کم کم !مرگ در آنها نفوذ کرده و بین آنها و زبانشان، جدائی افکند

او همچنان در میان خانواده خود با چشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود! در حالیکه عقلش، سالم است و فکرش باقی است! می اندیشد که عمر را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری نموده است! به یاد ثروت هائی که جمع کرده است، می افتد! همان ثروتی که در جمع آوری آن، چشمها را بهم گذارده بود و از حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع آوری آنها به گردن اوست! حال هنگام جدائی از آن اموال، فرار سیده، در حالیکه این ثروت برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده و بهره می برند! راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو این اموال است! دست خود را از پشیمانی به دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می گردد. در این حالت، به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتناست! و آرزو می کند، ای کاش آن شخصی

که در گذشته بر ثروت او، غبطه می خوردم و بر او حسد می بردم، این اموال را جمع کرده بود!

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می شود! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از کار می افتد! بطوریکه در میان خانواده اش، نمی تواند با زبانش سخن بگوید! و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانشان را می بیند، اما صدای آنان را نمی شنود! سپس چنگال مرگ، همه وجودش را فرا می گیرد! چشم او نیز همچون گوشش، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج می گردد! و همچون مرداری، بین خانواده اش می افتد! آنچنانکه از نشستن نزدش، وحشت می کنند و از او دور می شوند! او نه سوگواران خود را یاری می کند و نه به آن شخصی که او را صدا می زند، پاسخ می گوید! سپس او را به منزلگاهش در درون زمین، حمل می کند و به دست اعمالش می سپارند و از دیدارش، برای همیشه، چشم می پوشند! 1

مرگ در کلام امام حسین (ع)

روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شمارا از سختی و مشقت، به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی، منتقل می کند. کدامیک از شما بدش می آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی! مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است

پدرم از رسول خدا (ص) نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! پس مرگ پلی است که شمارا به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می کند. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است! 3

مرگ از زبان امام جواد (ع)

به امام جواد (ع) گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام فرمود: چون مرگ را نمی شناسند، از آن می ترسند و اگر آنرا می شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه! مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند! قسم به آن خدائی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسیکه برای مرگ خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مریض را از بین ببرد، مفیدتر است!

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است! 6

رسول خدا (ص) فرمود: سگته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است! 15

عزرائیل و مأموران قبض ارواح

قُلْ يَتَوَفَّاكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتُ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (تنزیل 11)

!بگو شمارا ملک الموت، که مأمور است، قبض روح می کند

(حتی إذا جائتَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ) (اعراف 37)

آنان زنده بودند تا زمانی که مأموران ما آنان را قبض روح کردند

دیدار پیامبر با عزرائیل

رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که به معراج رفتم، فرشته ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود و ابدآ به راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می باشد! گفتم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او پرسیدم: ای

ملك الموت! آیا هر شخصی که می میرد، تو او را قبض روح می کنی؟
گفت: آری! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می شوی؟ گفت: آری! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می زنم. و هر موقع، شخصی را قبض روح می کنم و اهل و عیال او می گریند، به آنها می گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما! می آیم و همه شما را قبض روح می کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!
در این موقع، رسول خدا (ص) فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می آید، عبرت انگیز تر است

ملائکه و کفار

خداوند، در آیه 50 سورة انفال، می فرماید: و اگر می دیدی که وقتی کفار می! میزند، ملائکه بر صورت و پشت آنان می زنند و می گویند: عذاب سوزنده را بچشید

و در آیه 1 سورة نازعات، می فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت می! گیرند

و در آیه 93 سورة انعام، می فرماید: اگر ببینی که ستمگران، در حال مستی و سستی مرگ، هستند و ملائکه دستهای - قدرت - خود را باز کرده و - گویند - جان از تن، بیرون کنی. امروز به عذاب خوار کننده مجازات می شوید! زیرا بر خدا سخن ناحق می گفتید! و در مقابل آیاتش، تکبر می نمودید

ملائکه و مؤمنین

خداوند، در آیه 44 سورة احزاب، می فرماید: تحیت ملائکه، هنگام ملاقات با مؤمن - در هنگام قبض روح - سلام است

و در آیه 30 سوره سجده، می فرماید: آنانکه گفتند: پروردگار ما، الله است، ملائکه بر آنان، نازل شده - و گویند - نترسید و غمگین نباشید! بشارت باد به بهشتی که به شما، وعده داده شده بود

حضور معصومین (ع) بر بالین محتضران
یا اَیَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِلٰی مُحَمَّدٍ وَوَصِیِّهِ

ابابصیر می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ

ناراحت می شود؟ امام فرمود: نه بخدا! گفتیم: چرا ناراحت نمی شود؟ فرمود هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع) بر بالین او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند! علی (ع) می فرماید: یا رسول الله! این شخص از دوستان ما است! پس او را دوست بدار! همه فرشتگان نیز توصیه او را به عزرائیل، می کنند! و می گویند: این شخص از دوستان محمد و آل محمد است. با او مدارا کن

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، و محمد را به نبوت

انتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم

سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای بنده خدا! آیا از آتش، خودت را رها ندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می دهد: آری

عزرائیل می پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمد و آلش و به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندان او! عزرائیل می گوید: خدا تو را از هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید داشتی، بتو داد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او وقتی چشمش را باز می کند، افرادی را که در اطراف او هستند - پیامبر (ص) و اهل بیتش و ملائکه را - می بیند. سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می افتد. عزرائیل می گوید: این را خدا برای تو مهیا ساخته و اینها هم رفقای تو هستند! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی

و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می گوید: نمی خواهم به دنیا برگردم

در این هنگام از دل عرش، ندا می شود: **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ! ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوِلَايَةِ، مَرْضِيَةً بِالثَّوَابِ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي غَيْرَ مَشْوُوبَةٍ!** یعنی: ای بنده ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی! به سوی خدایت، برگرد! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده ای! پس با محمد آلش، داخل بندگانم شو و در حالیکه دچار اضطرابی نیستی، به بهشت هم وارد شو! 28

عالم برزخ

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند. در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد! در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است!

خداوند، در آیه 100 سوره مؤمنون، می فرماید: **وَمِنْ وَرَائِهِمْ! چندی در باره برزخ. بَرَزَخُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.** یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزیکه مبعوث شوند

و در آیه 169 سوره آل عمران، می فرماید: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.** یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مردگانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می خورند

و به نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالند و بشارت می دهند به کسانی که -از جهاد کنندگان- هنوز به آنان ملحق نشده اند، که ترس و اندوهی بر آنان -شهداء- نیست!

و در آیه 46 سوره غافر، می فرماید: أَلْ نَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ. یعنی، صبح و شب، آتش بر او

بر فرعون در عالم برزخ- عرضه می شود، تا قیامت فرا برسد-

و در آیه 11 سوره غافر، می فرماید: قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ، فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؟ یعنی خدایا! دوبار ما را میراندی- مردن در دنیا و مردن در رجعت- و دوبار ما را زنده نمودی- در رجعت و در قیامت- پس آیا راهی برای خروج از عذاب است؟

حوادث قبر: طبق آیات و روایات، شب اول قبر، دو فرشته الهی، به سراغ مردگان آمده و سؤالاتی از آنها می پرسند. اگر درست جواب دادند، که دری از باغهای بهشت، بر آنها، گشوده می گردد. و اگر خلاف جواب دادند، به انواع عذابها، گرفتار می شوند، تا روز قیامت، برپا، گردد.

خلاصه مباحث عالم برزخ

1. بعد از مردن، انسانها نیست و نابود نمی شوند، بلکه روح از جسم دنیوی در آمده و به جسم مثالی که لطیف تر از بدن دنیوی است، داخل

می گردد. 2- عده ای در عالم برزخ، در راحتی و غرق لذات الهی می گردند و عده ای در سختی و عذاب و شکنجه ها بسر می برند. 3- از جمله خصلتهایی که باعث راحتی انسان در عالم برزخ می گردد، نماز شب، باقیات صالحات، کمک به محتاجان، تجهیز مساجد، رکوع کامل، طلب علم، نماز جماعت و بعضی دیگر از اعمال می گردد. و از جمله خصلتهایی که باعث عذاب و فشار قبر می شود، ضایع کردن نعمتها، سخن چینی، بد اخلاقی با خانواده، عدم اهمیت دادن به نجاسات، ترک نماز جماعت، بدنبال کارهای ناشایست رفتن، و بعضی از اعمال دیگر می باشد.

رجعت

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام (ص) وائمه معصومین «ع»، زنده می شوند و به دنیا بر می گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت (ع) را تأسیس می کنند. مدت این حکومت رابعضی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دودسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند.

ادله رجعت

1. نمل 82: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. یعنی: چون عذاب خدا بر آنان واقع شود، دابه زمین را بیرون آوریم که با مردم! سخن گوید

بدرستیکه آن مردم به آیات مایقین ندارند

که طبق روایات، مراد از دابه، علی (ع) است که نزدیک قیامت، به دنیا رجعت، خواهد کرد.

2. نمل 83: يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

امام صادق (ع) فرمود: این آیه در رجعت است که خداوند از هرامتی، فوجی را زنده می کند.

3. قصص 85: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى الْمَعَادِ

یعنی: آنکه قرآن را بر تو واجب کرد، تو را بر محل بر گشتن، بر می گرداند.

در احادیث زیادی وارد شده است، مراد رجعت حضرت رسول اکرم به دنیا است.

4. آل عمران 158: وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَآلِيَ اللَّهِ

تُخْشَرُونَ. یعنی: اگر در راه خدا، کشته شوید و یا بمیرید، هر آینه بسوی خدا محشور می شوید.

که روایت های زیادی نقل شده که این آیه در رجعت است. و مراد از راه خدا، راه ولایت علی (ع) و ذریه اوست. و هر که به این آیه ایمان داشته باشد اگر بمیرد، در رجعت بر می گردد تا در راه اهل بیت کشته گردد و اگر در دنیا کشته شود، در رجعت بر می گردد تا بمیرد.

5. آل عمران 185: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. یعنی: هر شخصی، چشیده مرگ است.

در تفسیر این آیه آمده است که هر که کشته نشود، مرگ را نچشیده است! پس در رجعت، به دنیا بر می گردد تا مرگ را بچشد.

6. آل عمران 81: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ

وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ

قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. یعنی: آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون شما را کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری نزد شما آمد، که آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او بگروید و یاریش کنید. - آنگاه - گفت: آیا اقرار می کنید و بر این، پیمان مرا می پذیرید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود: پس گواه باشید و من هم با شما از گواهانم.

در روایات است که مراد از آیه فوق، رجعت است. و امام صادق(ع) فرمود: یعنی: پیامبران به رسول خدا(ص) ایمان خواهند آورد و حضرت علی(ع) را در رجعت، یاری می کنند. سپس فرمود: بخدا سوگند! هر پیامبری را که خدا مبعوث گردانیده است، از آدم و هر که بعد از اوست، همه آنها به دنیا بر می گردند و در کنار حضرت امیر(ع) جهاد می کنند.

7. سجده 21: وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
یعنی: البته آنان را عذاب نزدیکتر قبل از عذاب بزرگتر می چشانیم، شاید بر گردند.
امام صادق(ع) فرمود: عذاب نزدیکتر، عذاب رجعت است که با شمشیر، آنها را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر، قیامت است. و مراد از برگشتن و زنده شدن در رجعت است.

8. غافر 11: رَبَّنَا أَمَتْنَاهُ اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتْنَاهُ اثْنَتَيْنِ. یعنی: خدا یا! ما را دوبار

میراندی و دوبار زنده کردی

در احادیث وارد شده است که یکبار زنده شدن در رجعت است و دیگری در قیامت! و یکبار مردن در دنیا و دیگری در رجعت است

9. مائده 20: إِذْ جَعَلَكُمْ أَنْبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا. یعنی: زمانی که شما را

پیامبر و پادشاه گردانید

امام صادق(ع) فرمود: پیامبران، حضرت رسول(ص) و ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) و ذریه اویند. و پادشاهان، ائمه اند! راوی گفت: خدا چه پادشاهی بشما داده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب

10. نساء 159: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. یعنی

هیچ فردی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به
عیسی (ع) ایمان خواهد آورد

شهر بن خوشب، گفت: حجاج به من گفت: من تفسیر آیه مذکور را نفهمیده‌ام! زیرا
گاهی شده است که حکم اعدام فردی یهودی یا نصرانی را صادر

کرده‌ام ولی موقع مردنشان، ندیدم که سخنی بگویند - و به عیسی (ع)، ایمان
بیاورند - من جواب دادم: ای امیر! این مراد نیست که شما فهمیده‌اید! گفت: پس چه
معنایی دارد؟ گفتم: حضرت عیسی (ع)، قبل از قیامت،

از آسمان به زمین می‌آید و همه یهود و نصاری، به او ایمان می‌آورند! و او

پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز می‌خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا نقل
می‌کنی؟ گفتم: از امام پنجم (ع) شنیده‌ام. گفت: بخدا سوگند! از چشمه صافی برداشته
ای.

رجعت در روایات

روایات زیر از کتب حق الیقین و بحار الانوار علامه مجلسی و

کتاب مجمع المعارف و مخزن العوارف محمد شفیع بن محمد صالح، نقل شده است

1. امام صادق (ع) فرمود: خلفای جور، خود را امیر المؤمنین می‌خواندند، در حالیکه
این نام مخصوص علی (ع) است. و هنوز معنا و تأویلات این نام برای مردم، ظاهر نشده
است! راوی گفت: تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: آن وقتی که خداوند، پیامبران
و مؤمنان را جمع می‌کند تا علی (ع) رایاری کنند. در آنروز، پیامبر اسلام، علم را
بدست علی (ع) می‌دهد و او امیر مؤمنان، خواهد بود و همه مردم در زیر علم آن
حضرت، خواهند بود و او امیر و پادشاه همه خواهد بود

2. امام صادق (ع): روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد (ص) را در بهشت‌های رضوان، زیارت می‌کند و با آنها طعام و آشامیدنی می‌خورد و می‌آشامد و در جلسات با آنها سخن می‌گوید تا اینکه امام عصر (عج) ظهور کند.

پس از ظهور، خداوند مؤمنین را زنده می‌کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می‌شوند.

3. امام صادق (ع): من از خدا خواستم که فرزندان اسماعیل را بعد از من

باقی گذارد ولی خدا ابا کرد و لکن خدا در باره او منزلت دیگری بمن عطا کرد که در رجعت، او با ده نفر از اصحاب خود، زنده می‌شود و علمدارش عبدالله بن شریک عامری است.

4. امام پنجم (ع) فرمود: گویا عبدالله بن شریک را می‌بینم که عمامه سیاهی بر سر دارد و علامتی در کتفش قرار داشته و پیش روی قائم ما،

با چهار هزار نفر که در رجعت، زنده شده‌اند، صدا به تکبیر بلند کرده و از دامن کوه بالا می‌روند.

5. داود رقی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من پیر شده‌ام و استخوانهایم باریک شده است. دوست دارم آخرین معلم این باشد که در راه شما کشته شوم! امام فرمود: چاره‌ای نیست که اگر در این موقع نشود، در رجعت خواهد شد.

6. راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری! پرسیدم: اولین شخصی که رجعت کند، کی خواهد بود؟

فرمود: امام حسین (ع) که بعد - ظهور - از حضرت مهدی (عج)، با اصحابش که - در کربلا - با او شهید شدند، زنده می‌گردند. همانطور که با

حضرت موسی (ع) هفتاد پیامبر بودند، با امام حسین (ع) نیز هفتاد پیامبر، خواهند بود! حضرت مهدی (عج) - در هنگام رحلت - انگشتر

خود را به امام حسین (ع) می دهد و از دنیا خواهد رفت. امام حسین (ع)

او را غسل و کفن و حنوط خواهد کرد و بعد از نماز بر او - او را در قبر، مدفون می سازد.

7. امیر مؤمنان (ع): گویا مردگان را می بینم که داخل کوچه های کوفه شده و شمشیرهای برهنه بر دوش نهاده و بر دشمنان خدا، از اولین و آخرین می زنند

8. در روایت است که خدیجه (س) در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد

نتیجه مطالب رجعت

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام (ص) وائمه معصومین «ع»، زنده می شوند و به دنیا بر می گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت (ع) را تأسیس می کنند. مدت این حکومت را بعضی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دودسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند

قیامت جا ئیه 26: قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ اِلٰى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. یعنی: بگو! خداوند

است که شمارا زنده می کند* متولد می کند* سپس می میراند، سپس شمارا در روز قیامت، جمع می نماید. شکی در قیامت، نیست! ولی اکثر مردم، نمی دانند

واقعه 1 تا 3: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ - لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ. یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم * آنگاه که حادثه و واقعه - قیامت - واقع می گردد * و در وقوع آن، کذب و دروغ نیست

اسراء 49: وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا

جَدِيدًا - قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا - أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي

صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ. یعنی:

گفتند - کافران - آیا آنگاه که استخوان و پوسیده شویم، دوباره زنده می شویم؟ * بگو: سنگ باشید یا آهن * یا خلقتی سخت تر - باز هم زنده می شوید - پی می گویند: چه کسی ما را بر می گرداند؟ بگو: آن کسیکه شمارا

برای اولین بار خلق کرد

علائم و آثار قیامت

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده است: زلزله ای عظیم در جهان هستی، رخ می دهد! - کوهها مثل ریگ، تکه تکه می شوند! - ساختمان و بلندی و پستی های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار می گردد! - آسمانها شکافته می شوند! - زمین تکان سختی می خورد! - کوهها از ریشه در می آیند! - ستارگان، ناپدید می شوند! - ماه تیره می گردد! - خورشید، درهم پیچیده می گردد! - دریاها بجوش در می آیند! - گورها و قبرها، زیر و زبر می شوند! - صیحه ای از آسمان بگوش می رسد که همه با

! شنیدن آن می میرند و با صیحه دوم، زنده می گردند

اسامی قیامت

یوم المجموع! روزیکه همه خلائق جمع می شوند- یوم المشهود! روزیکه عده ای در آن مورد شهادت واقع می شوند - یوم التلاق! روز ملاقات اهل آسمان وزمین- یوم التناد! روزیکه اهل بهشت وجهنم، یکدیگر را صدا می زنند.- یوم الآزفة! روز نزدیک شونده- یوم التغابن! روز زیان اهل جهنم - یوم الحاقة! روزیکه وقوعش، حقیقت دارد.- یوم القارعة! روز کوبنده- یوم الطامة الكبرى! روز حادثه عظیم- یوم الموعود

روز وعده شده- یوم الشاهد! روزیکه عده ای در آن شهادت می دهند- یوم الغاشية! روزیکه پوشنده و فراگیر است - یوم تبلی السرائر! روزیکه اسرار آشکار می گردد.- یوم الصاخة! روز بانگ هول انگیز- یوم ترجف الراجفة! روزیکه لرزاننده می لرزاند. - یوم الفصل! روز داوری- یوماً عبوساً قمطریراً! روزیکه گرفته و سخت است.- یوم الواقعة! روز بوقوع پیوسته- یوم الواهیه! روزیکه آسمان سست می شود.- یوم الخافضة و الرافعة! روزیکه کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر می گردد.- یوم الفتح! روز پیروزی مؤمنین- یوم الحسرة! روز پشیمانی جهنمیان

حالات مردم و خلائق در صحنه قیامت

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است

آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می شوند و مادران، بچه های شیرخوار خود را رها می نمایند و انسان از برادر و پدر و مادر و فرزندان و دوستان خود فرار می نماید! آنچنان که همه انبیاء بغیر از حضرت محمد(ص)، صدامی زنند: نفسی، نفسی! یعنی خدا یا! بداد من برس! انسانها را مست می بینی در حالیکه مست نمی باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی ها، رفاقت ها، فامیلی ها و قوم گرائی ها نیست! گناهکار

حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان وزن و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی تواند بداد دوست

خود برسد، مگر خدا بخواهد! کافر آرزومی کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی و امثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی آید! معذرت خواهی! ظالمین، پذیرفته نمی شود

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی

.پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می کنند! و بعضی مقامی پایینتر دارند

اعمالیکه باعث خلاصی و نجات انسان در قیامت است

حُسْن ظن به رحمت الهی * نیکی به والدین * وضوء * ذکر خدا * نماز * روزه
رمضان * غسل جنابت * حج و عمره * صَلَۀ رَحِم * صدقه * امر بمعروف و نهی از منکر * خوش اخلاقی * خوف از خدا * گریه از خوف

خدا * صلوات بر پیامبر * زیارت قبور ائمه (ع) * قرائت بعضی از سُور قرآن * واسطه گری در ازدواج * رفع حوائج مؤمنین * احترام به

پیران مسلمان * کسیکه در راه حج یا در حال احرام بمیرد * زیارت

قبر مؤمن و قرائت هفت بار سورۀ قدر بر سر قبر او * در حالیکه قدرت برگناه دارد، از * ترس خدا دوری نماید * سوار کردن مؤمن بر وسیله خود

فرو بردن خشم * طولانی بودن قنوت * راستگویی و امانت داری و وفای

... به عهد * در تاریکی به مسجد رفتن * اذان گفتن * ولایت و محبت به اهل بیت (ع). و

صحنه های مختلف قیامت

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! حرت فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با یکدیگر مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سوره نبا که می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می فرماید: در قیامت، مشرکین - گویند: قسم بخدا! ما مشرک نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می فرماید: روز قیامت، بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن نمایند! چهارم آیه 64 سوره ص که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه 28 سوره ق که می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه 65 یس می فرماید: امروز بردهاں آنان مَهر زدیم و دستها و پاهايشان، آنچه را که انجام داده اند، برايمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دومی، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی آیات است که احدی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست بدن، سخن می گویند.

امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم

کمک ویاری می رسانده اند، سخن می گویند و برای یکدیگر، استغفار می کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می کرده اند و در ظلم و دشمنی، یا و رهمدیگر بوده اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می نمایند

سپس به محلی می روند که عده ای که در دنیا در ظلم، با هم همکار بوده اند، از عده ای دیگر، فرار می کنند. همانطور که قرآن می فرماید: روزیکه انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می کند

بعد در محلی جمع شده و گریه می کنند که اگر صدای این گریه ها، به اهل زمین می رسید، مردم از زندگی می افتادند. آنقدر گریه می کنند که اشکشان تبدیل به خون می شود. که قرآن در آیه 37 عبس می فرماید: امروز، هر شخصی ب فکر خودش است

سپس به جای دیگری می روند و سخن می گویند. که در آیه 23 انعام می فرماید: بخدا قسم! ما شرک نوزیدیم

چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی کنند، بر دهانشان مهر زره می شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت میدهند! سپس مهر از دهانشان برداشته می شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می کنند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه 21 فصلت، این چنین می گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می آورد، ما را بسخن آورد

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور که در آیه 38 نبا می فرماید: احدی سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید

سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از حساب است. و قتی که حساب شروع شد، هر کسی بخودش مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که آنروز را برایمان، مبارک گرداند

شاهدان قیامت کیانند؟

یکی از اسامی قیامت، یوم الشاهد و یوم المشهود، یعنی: روزی که در آن عده ای شهادت می دهند و عده ای دیگر، مورد شهادت واقع می شوند، است. رسول خدا (ص)، ائمه اطهار (ع) ملائکه شاهدند و شهادت می دهند. دست و پا و پوست بدن، شاهدند. زمین ها و روزها و شبها، همه شاهد هستند

نساء 41: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا. یعنی: چگونه است هنگامیکه برای هر ملتی شاهد بیاوریم و تورا شاهد بر آن شاهدان بگیریم

فایده شهادت شاهدان چیست؟

علامه مجلسی (رح) می گوید: فایده شهادت، با اینکه خداوند از همه اعمال باخبر است، شاید این باشد که این خود نوعی عذاب برای معصیت کاران می باشد. زیرا در حضور همه خلایق، رسوا می شوند و اسرارشان بر ملا می گردد و از طرفی شاید عده ای بخاطر ترس از این مسئله، گناه نکنند

محاسبه و دادگاه قیامت

یکی از نامهای قیامت، یوم الحساب، است. و یکی از صفات خداوند، احکم الحاکمین و سریع الحساب است. به همه اعمال در این موقف رسیدگی می شود و همه جز عده خاصی باید در این دادگاه حاضر شده و به سؤالات پاسخ دهند

بقره 28: إِنَّ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یعنی: آنچه در دلتان است، چه آنرا ظاهر کنید و چه

مخفی نگه دارید، خداوند از آن حساب می کشد! پس هر که را بخواهد می آموزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خدا بر هر چیزی قادر است

امام صادق(ع) در تفسیر آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ مَسْئُولًا. یعنی: حقیقتاً گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می شوند» فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است و از چشم در باره آنچه دیده است و از دل درباره آنچه به آن اعتقاد داشته است، سؤال می شود. «تسلیه الفؤاد

شفاعت

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه های اعمال را به دست راست و یا چپ می دهند، وعده ای بهشتی وعده ای جهنمی می شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می شوند و از رفتن به جهنم، نجات می یابند

طه 109: يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُاَ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا. یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است

امام صادق(ع) در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند! در آنروز، بما اجازه داده می شود و جواب می گوییم! سؤال شد: چه جوابی می دهید؟ فرمود: پروردگار را تمجید می کنیم. بر پیامبر صلوات می فرستیم

«و از شیعیانمان شفاعت می کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی کند.» بحار ج 8

حوض کوثر

کوثر 1: اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. ما بتو کوثر را عطا نمودیم

ابن عباس در باره آیه فوق گفته است: کوثر، نهری در بهشت است که عمقش، هفتاد هزار فرسخ است. آبش از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین تر بوده و کناره های آن از لؤلؤ

وزیر جد و یاقوت است. خداوند این حوض را برای رسول خدا (ص) و اهل «بیتش (ع)، قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند.» بحار ج 8

بهشت بهشت مکان بزرگی است که انواع لذتها و نعمتها در آن وجود دارد. و آن پاداش افرادی است که در دنیا مطیع خدا بوده و معصیت او را نکرده باشد

بعضی از نعمتهای بهشت در آیات و روایات، بشرح زیر است

باغها و قصرهایی که از زیر و اطراف آن نهرها جاری است * زنهای بهشتی که زیباترین و پاکیزه ترین زنهای هستند و هرگز دچار عادت ماهانه و ولادت فرزند و نجاسات و پیری نمی شوند. هرگز دست انس و جنی به آنان نرسیده و همیشه باکره هستند * بهشتیان دچار سرما و گرما نمی شوند * بهترین زینتها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و حریر و دیباچ و غیره برای بهشتیان فراهم است * اهل بهشت در کاخهایی که از جواهرات ساخته شده اند و دارای خدمتکاران بیشمار و زیبایی است، می باشند * هر میوه ای که بخواهند برای آنان آماده می شود و به هر غذائی که میل پیدا کنند، بدون اینکه سخنی بگویند برایشان مهیا می گردد * میوه های بهشت در رنگ شبیه هم، ولی طعم آنان با هم فرق دارد * برای دفع غذا و آشامیدنی ها نیاز به تخلی ندارند بلکه غذاها بصورت عرقی خوشبو، خارج می شوند * در بهشت هیچگاه ناسزا و سخن بد و لغو شنیده نمی شود و از اختلاف و کینه و حسادت خبری نیست * از جمله نهر های بهشت، نهری از عسل تصفیه شده، نهری از شیری که هیچگاه طعمش تغییر نمی کند و نهری از شراب بهشتی است

در بهشت مریضی، پیری، ناراحتی، گرسنگی، تشنگی، خواب، خستگی و سرما و گرما نیست

ترجمه آیه 69 زخرف: شما با همسرانتان با خوشحالی داخل بهشت شوید * با کاسه هایی از طلا و کوزه هایی بر آنان بگردانند. و در آن هر چه دلها بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببردهست. و شما در آن ابدی هستید

از امام صادق (ع) در باره آیه «فیهنّ خیرات حسان یعنی: در بهشت زنان خوب و زیبا است.» سؤال شد. فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می آیند. و آنجا که فرموده است: «حور مقصورات فی الخیام یعنی: حوریانی که در خیمه ها نشسته اند.» حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی «اند و کمرهای باریک دارند.» زاد المعاد

نعمتهای سابقین در ایمان

واقعة 15 تا 26: بر تختهای بافته به زر و گوهر * رویاروی یکدیگر بر آنها تکیه زده اند * پسرانی همواره نوجوان، پیرامون ایشان می گردند * با کوزه ها و جامهایی از می صاف گوارا * که از آن سردرد نگیرند و مست نشوند * و میوه هایی که دوست دارند * و گوشت هر پرنده ای که بخواهند * و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت * همچون مروارید پوشیده در صدف * پاداش اعمالشان است * در آنجا سخن نگو و گناه آلود نشوند * مگر گفتاری: سلام، سلام

نعمتهای اصحاب یمین

در زیر درختهای سدر * و درخت موز که میوه اش بر هم چیده باشد * و سایه ای کشیده و پیوسته * و آبی همواره روان * و میوه ای بسیار، نه تمام می شود و نه مانعی * است * و فرشهای بر افراشته

جهنم و عذابهای آن

سرنوشت کسانی که به خدا ایمان نیاوردند و از روی عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است! که در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم است. در مقابل چندین سال کفر و رزیدن، تا ابد در جهنم خواهند بود. و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود.

آری! عاقبت کفار و منافقین و معصیتکاران و طاغیان درگاه الهی، جهنم سوزان و عذابهای دردناک و غیر قابل تحمل است. بر آنان لباس ها و کفشهایی از آتش می پوشانند. آب آشامیدنی آنها حمیم و غذای آنها زقوم است. مرگ برای آنان نیست تا از عذاب راحت شوند. هر زمان که پوست بدنشان می سوزد، بلافاصله پوست جدید می روید. در زنجیرهایی از آتش بسته می شوند. مارها و عقربها بر آنان مسلط هستند. با گرزهای آتشین بر سرشان می زنند. نگهبانان جهنم اهل ترحم نیستند. اگر داد بزنند کسی بداد آنها نمی رسد. در مقابل مدت کمی که در دنیا معصیت نمودند، تا ابد در دوزخ عذاب می شوند.

ق 30: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ اِمْتَلَاَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيْدٍ؟ یعنی: روزیکه دوزخ را گوئیم: آیا پر شدی؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟

دورایت از رسول خدا(ص)

1. روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که مارا اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.

2. کسیکه وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن باید بماند و هر حقب، 65 سال است که هر سالش 360 روز است و هر روزش هزار سال دنیا «است». «بحار ج 8

منابع

بحار الانوار علامه مجلسی

اصول اعتقادات حجة الاسلام قائمی

علی از کعبه تا محراب محمد تقی صرفی

آشنایی با مفاهیم محمد تقی صرفی

قصه‌های قرآن

قصص قرآن رسولی محلاتی